

سه جانبه‌گرایی (Tripartism)

عباس منصوران

تاریخچه

با فراوانی طبقه‌ی کارگر، بورژوازی و دولت طبقه‌ی سرمایه، به عنوان سه رکن و نهاد طبقه‌ی اجتماعی و سیاسی، مناسبات تحول یافته سرمایه‌داری در سده‌ی شانزدهم میلادی، تاریخ سه جانبه‌گرایی آغاز می‌شود. دست‌کم از نخستین سال‌های ۱۸۰۰ میلادی، این گرایش، از دو سوی دو طبقه‌ی اصلی، نیرو می‌گرفت. طبقه‌ی سرمایه‌دار سازمان‌یافته در نهادهای سازمانی خویش و نیز از سوی لایه‌ی گسترده‌ای از طبقه‌ی کارگر هنوز ناآماده برای خودگردانی و خودسازمان‌دهی با فلسفه‌ی خویش. با اتحاد تشکلهای طبقه‌ی سرمایه، در پوشش اتحادیه‌های کارفرمایان، گذشته از دولت و ارگان‌های گوناگون رسمی و غیر رسمی فرمان‌روایی بورژوازی، سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر برای نخستین بار در تاریخ، در انگلستان در سازمان منشوریون (چارتیست‌ها)، پرولتاریا برای نخستین بار در یک نهاد طبقه‌ی اعلام موجودیت می‌کند. پرولتاریا به عنوان یک طبقه، نه تنها اعلام وجود، که اعلام حضور شرکت در تعیین سرنوشت خویش می‌کند. جنبش کارگری در انگلستان، سرانجام در سال ۱۸۲۵، قانون ضد همایش‌های کارگری که از خیزش سال‌های ۱۸۰۰-۱۷۹۹ هم‌چنان حاکم بود را لغو می‌کند. سال ۱۸۲۵، مجالی است برای ساختاریابی اتحادیه‌های کارگری. هر چند قانون منع همایش‌ها لغو می‌شود، اما برپایی اعتصاب و ضرورت آن کم‌تر در دستور کار اتحادیه‌ها قرار می‌گیرد. اتحادیه‌ها پس از گذار کارگران از برهه‌ی تخریب ماشین‌ها، اینک که عامل بیکاری و اسارت خویش را نه ماشین، بلکه در مالکیت خصوصی بر ابزار تولید می‌دانند، کارگران را بیش‌تر به هم‌سازگاری بین طبقات، کاهش تنش‌ها و

اختلاف‌های بین کارگران و کارفرمایان از راه گفت‌وگو و سازش‌کاری فرا می‌خوانند. سوسیالیست تخیلی، رابرت اوئن (۱۷۷۱-۱۸۵۸)، نقش مهمی در این راه‌برد دارد. این کارخانه‌دار جوان، در لانشکایرانگلستان - به بیان انگلس «انسانی والا، با معصومیت کودکان» از اسکاتلند - مالکیت خصوصی، دین و شکل کنونی زناشویی را سه بازدارنده‌ی بزرگ پیش‌رفت اجتماعی می‌داند و ثروت را نتیجه‌ی کار انسان. هم اوست که می‌گوید: منش و رفتار انسان را شرایط و اوضاع بیرونی وی تعیین می‌کنند. وی نخستین کلکتیویسم و تعاونی‌های تولید و مصرف و توزیع را به سان نخستین گام و پیش‌زمینه‌ی مادی و شرط جامعه‌ی اشتراکی و سوسیالیستی در عمل پیشنهاد کرد. اوئن، آرمان‌گرایانه، کمونیستی ایده‌آلیست شد... جزیره‌ی کوچک ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کلکتیویستی او، و هزاران کارگر هم‌راهش، در زیر موج اقیانوس دینای واقعی سرمایه به نابودی کشانیده شد. او سی سال در میان کارگران به کار پرداخت و نخستین کسی است، که کاهش ساعت کار زنان و کودکان را از پانزده ساعت یا بیش‌تر به کم‌تر از ده ساعت در مراکز کار رساند؛ نخستین قانون کار را پیشنهاد کرد؛ و نخستین اتحادیه‌ها را سازمان داد.

توهم پارلمان‌تاریسم و چارتیسم

در ۱۸۳۴، «اتحادیه‌ی کارگری بزرگ ملی»، با ۵۰۰ هزار عضو، سلاح اعتصاب را نیز به کار گرفت. با برپایی «جامعه‌ی بزرگ مهندسان» (کارگران ماهر)، در سال ۱۸۵۱، خواست‌های صنفی روزمره از جمله: افزایش دست‌مزدها و هم‌کاری بین تعاونی‌ها و رفرفرم‌های مورد پذیرش سرمایه را در قانون خواست‌ها قرار

داد. این برهه، برهه‌ی اوج‌گیری منشوریون (چارتیسم) است. چارتیسم، با تمامی کاستی‌ها و نقدها، گامی انقلابی بود. منشور شش‌گانه‌ی تنظیم شده در یک جدول (چارت) به پارلمان، یعنی قدرت سیاسی طبقه‌ی حاکمه، ارائه شد. سال ۱۸۳۶، طبقه‌ی کارگر در نخستین سازمان‌یابی طبقه‌ی خود در «اتحادیه‌ی کارگران لندن» خواسته‌های سیاسی خود را پیش روی گذاشت:

- ۱- حق داشتن نماینده برای همه‌ی شهروندان و تقسیم انگلستان به دو یست منطقه‌ی انتخاباتی با جمعیت برابر؛
 - ۲- گزینش سالیانه‌ی پارلمان؛
 - ۳- رای هم‌گانی برای همه‌ی مردان بیست و یک سال به بالا، که از شش ماه پیش در حوزه‌ی انتخاباتی مربوطه ساکن بوده‌اند؛
 - ۴- الغای شرط ثروت برای فعالیت‌های انتخاباتی؛
 - ۵- رای مخفی با صندوق آرا؛
 - ۶- پرداخت حقوق برای نمایندگان و کارکنان پارلمان؛
- بورژوازی تا سال‌ها این خواست‌ها را - تا زمانی که اتحادیه‌ها برای نظم سرمایه تحمل پذیر بودند و یا اتحادیه‌ها در مهار و کنترل و یا به اشغال در آمدند - نپذیرفت. پیمان‌های سه جانبه هنوز زمان و ضرورت نیافته بود. اعتصاب کارگری برای خواست‌های صنفی، به موازی گردآوری امضا برای پشتیبانی از منشور، سلاح کارگران بود.

روزنامه‌ی «ستاره‌ی شمال»، (Northern Star)، ارگان چارتیست‌ها، و نیز روزنامه‌ی «جهان اخلاقی نو»، (اوئنی)، که انگلس در آن قلم می‌زد، گزارش اعتصاب‌ها و پیکارهای طبقه‌ی چارتیست‌ها را بازتاب می‌داد. مارکس و انگلس، با خوش‌بینی، به این پروسه می‌نگرند؛ با این ارزیابی، که این



راه کار برای پرولتاریا، آگاهی بخش و سازمان‌گر است. مارکس و انگلس حتما بر آن هستند، که با پذیرش شرایط طبقه‌ی کارگر از سوی بورژوازی، در صورت برخورداری از پشتوانه‌ی شمار چندین میلیونی طبقه‌ی کارگر، می‌توان پارلمان را به نهاد کارگری و ارگان قدرت تبدیل کرد. کارگران در این کارزار سیاسی، به پارلمان نه به سان قدرت سیاسی، که به مانند اهرمی برای دستیابی و تضمین خواست‌های صنفی خویش می‌نگریستند. با این همه، آن‌ها به تجربه دریافته بودند، که قدرت سیاسی، ضمانت اجرایی سلطه‌ی توان‌گران است و حضور در پارلمان، تأیید فرمان‌روایی و تثبیت طبقاتی بورژوازی. در قیام‌های کارگری اروپا - و به ویژه در فرانسه سال ۱۸۴۸- نه تنها جمهوری، که پارلمان نیز ماهیت طبقاتی و سرکوب‌گرانه‌ی خود را برای پیش‌آهنگان طبقه‌ی کارگر نمایان ساخته بود.

«اتحادیه‌ی کارگران لندن» با پیشنهاد برنامه‌ی شش‌گانه در سال ۱۸۳۸، طوماری به امضای یک میلیون و سیصد هزار نفر فراهم آورد. در سال ۱۸۴۲ میلادی، شکواییه‌ی با سه میلیون نام، اما این بار با مقایسه‌ی فلاکت کارگران و دست‌مزد سه و نیم پنی کارگران با درآمد ۱۹۷ لیره‌ای ملکه و ویکتوریا، خواست‌های دیگری به خواست‌های شش‌گانه‌ی منشور افزوده شد، که در آن: ممنوعیت کار کودکان، کاهش ساعات کار و پایان دهی به «قانون فقرا» (۱) و تعطیلی «خانه‌های کار» خودنمایی می‌کرد. امضاها و درخواست‌های کارگران، سنگین و بی‌پایان بود. به طوری که برای بردن آن به پارلمان، بیست نفر در جعبه‌های بزرگ، دادخواست کارگران را به دوش گرفتند. پارلمان، مانند پیش، این بار نیز درخواست‌ها را نپذیرفت. پاسخ چارتیست‌ها، در برابر این دهن‌کجی، اعلام اعتصاب سراسری بود. واکنش دولت پارلمان تاریستی، دستگیری فوری و به زندان افکندن اکتیویست‌های این جنبش در سراسر انگلستان بود. طبقه در برابر طبقه، اعتراضات و همایش‌های کارگران با سرکوب روبرو شد. به خانه‌های کارگران اعتصابی هجوم برده شد و پلیس و اوباشان سرمایه جنایت آفریدند. سلاح اعتصاب با سلاح آتشین دولت سرمایه درهم شکست.

چارتیست‌ها با برخورداری از هم‌بستگی دیگر تشکل‌های طبقاتی کارگران، برآمدهای پرشوری آفریدند. دهم آوریل ۱۸۴۸، هم‌زمان با بیش‌تر کشورهای اروپایی، انگلستان

نیز سرشار از شور و جنبش کارگری بود. چارتیست‌ها این بار با همایش صدها هزار نفره به خیابان‌های لندن روی آوردند. این بار با پنج میلیون امضا و مارش به سوی پارلمان. نیروی مسلح سرمایه در راه‌ها و پل‌ها سنگر گرفت، تا کارگران به «وست مینیستر» نزدیک نشوند و پارلمان را به محاصره نگیرند. از آن سوی پل، تنها یک نفر اجازه یافت طومار را به پارلمان ببرد. نام‌های میلیون‌ها کارگر، با نام کسانی همانند ملکه و ویکتوریا، ولینگتون و سر رابرت پیلو... به نشانه‌ی پشتیبانی از منشور، خشم هم‌راه با تمسخر کارگران را برانگیخت. چارتیسم به خواست‌های خود نزدیک شده بود.

انگلس در ارزیابی از «وضعیت‌گذران زندگی طبقه‌ی کارگر در انگلستان» می‌نویسد:

«چارتیسم از ابتدای سال ۱۸۳۵ عمدتاً جنبشی در میان کارگران بود، هر چند که هنوز دقیقاً از بورژوازی جدا نگشته بود. رادیکالیسم کارگران دست در دست رادیکالیسم بورژوازی پیش می‌رفت. منشور مردم، شعار هر دوی‌شان بود. آن‌ها اجلاس‌های ملی‌شان را همه ساله با هم برگزار می‌کردند و به نظر می‌رسید یک حزب باشند. طبقه‌ی متوسط پایین، به خاطر ناراضی‌اش از قانون اصلاحی انتخابات و تجارت سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۹، در آن زمان دارای روحیه‌ای بسیار مبارزه‌جو و خشن بود و آرتیاسیون پُرسر و صدای چارتیستی را بسیار دل‌پسند می‌یافت. کسی در آلمان از شدت این آرتیاسیون خبر ندارد. از مردم خواسته می‌شد، که مسلح شوند و مرتباً دعوت به شورش می‌شدند. مثل انقلاب فرانسه، مردم در تدارک نیزه بودند و در سال ۱۸۳۸ یک روحانی متدیست به نام استیفن خطاب به اجتماعی از کارگران در منچستر چنین گفت:

«لازم نیست که از قدرت حکومت، سربازان، سرنیزه‌ها و توپ‌خانه‌ای که در اختیار سرکوب‌کنندگان‌تان هست، واهمه داشته باشید. شما سلاحی دارید، که بسیار قدرت‌مندتر از همه‌ی این‌هاست؛ سلاحه‌ای که در مقابلش، سرنیزه و توپ‌خانه کارایی ندارند و یک بچه‌ی ده ساله هم می‌تواند آن را به دست بگیرد. کافی است چند تا کبریت و یک دسته نی قیرانود بردارید، و من می‌خواهم ببینم که حکومت و صدها هزار سربازش در مقابل

این اسلحه، به شرطی که با قاطعیت به کار گرفته شود، چه خواهند کرد!»

در همان اوایل سال ۱۸۳۸، خصلت اجتماعی ویژه‌ی چارتیسم کارگران خود را نشان داد. همین استیفن در یک اجتماع دویست هزار نفره در «کرسال مور»، مکان مقدس منچستر، چنین گفت:

«چارتیسم، دوستان من، یک جنبش سیاسی نیست که هدف اصلی‌تان در آن گرفتن رای باشد. چارتیسم مساله‌ای مربوط به قاشق و چنگال است. چارتیسم یعنی یک خانه‌ی خوب، غذا و نوشابه‌ی خوب، رفاه و ساعات کار کوتاه.» (۲)

جنبش طبقاتی کارگران سازمان یافته در «چارتیسم»، با این همه، دولت و بورژوازی حاکم را برآشت. و کمونیست‌هایی همانند مارکس و انگلس را با پدیده‌ای نوین آشنا ساخت. انگلس که در آغاز جوانی شیفته‌ی چارتیسم بود و از آن فراتر، دیدگاه تخیلی و کمونیسم مسیحایی «موسس هس» فرانسوی و نیز ویلهلم وایتلینگ، سازمان‌ده کمونیسم نخبه‌گان در آلمان را به نشانه‌ی کمونیسم انقلابی می‌ستود، در روزنامه‌ی «اوتنیستی» - به ویژه در نوشتارهایی زیر عنوان «رابطه‌ی کمونیسم و طبقات» - به این دریافت رسید، که از طبقات میانی هیچ امید و انتظاری نیست. انگلس، در سال ۱۸۴۳، با حضور در منچستر و زندگی با طبقه‌ی کارگر و با شرکت کُنش‌گرانه در مبارزه‌ی طبقاتی، به بررسی این نوپدیده پرداخت. «وضعیت‌گذران زندگی طبقه‌ی کارگر در انگلستان»، بررسی انگلس در سال ۱۸۴۵، در اندیشه‌ی مارکس، بازتابی آگاه و خلاق آفرید. این «رفلکسیون» سبب شد تا مارکس، طبقه، خودآگاهی و خودرهایی طبقه که در هیچ جای جهان و به ویژه در آلمان فلسفی آن روز جایی نداشت را بیافریند.

انگلس، اما در نوشته‌های آغازین خود، با تأثیرپذیری از دیدگاه «پروودن» و نیز «موسس هس»، هر دو را کمونیست نامیده و آن‌ها را ستایش می‌کند. سال ۱۸۴۳، انگلس که هنوز کمونیست نیست، با تأثیرپذیری از آرای «موسس هس»، در روزنامه‌ی «جهان اخلاقی نو» در نخستین در نوشتار خود، «مالکیت چیست؟»، اثر «پروودن»، را به عنوان مهم‌ترین اثر منتشر شده‌ی کمونیستی ارزیابی می‌کند. در سال ۱۸۴۵ است، که انگلس در دیدار با مارکس و نوشتن «ایدئولوژی آلمانی» و دیدار با رهبران چارتیست‌ها و آشنایی با روزنامه‌ی «ستاره‌ی شمال»، چرخش انقلابی



سرکوب شد. در آگوست ۱۸۴۲ به دنبال رد دومین درخواست از سوی پارلمان، اعتراضات خودانگیخته‌ی کارگری در بسیاری از مراکز صنعتی انگلستان شکل پذیرفت و در نهایت به شکل‌گیری نخستین اعتصاب عمومی بزرگ تاریخ انجامید...

در اعتصاب عمومی سال ۱۸۴۲، بیش از نیم میلیون کارگر مشارکت نمودند و دامنه‌ی آن، منطقه‌ای وسیع از دوندی و معادن ذغال سنگ اسکاتلند تا ولز جنوبی و کورن وال را در بر می‌گرفت. این اعتصاب دو برابر مدت زمان اعتصاب عمومی ۱۸۲۶ به طول انجامید. (۳)

از جمله برجسته‌ترین کوشندگان و متوهمین سه جانبه‌گرایی می‌توان از شوالیه‌های کار آمریکای شمالی نام برد.

سلمشوران کار

ششم دسامبر ۱۸۶۹، در فیلادلفیا، گروهی نُه نفره از دوزندگان به رهبری «اس. استفانس» - که خود را شوالیه‌های کار می‌نامیدند - مخفیانه، سازمان کار را بر پا داشتند. «استفانس»، دوزنده‌ای است با باوری ژرف به برادری انسان. در سال ۱۸۷۳، سازمان کار در اتحادیه‌های ملی کار ادغام شد. در سال ۱۸۸۲، در ایالات متحده‌ی آمریکا، سلمشوران کار (The Knights of Labor) یا شوالیه‌های کار اوج می‌یابند. این گرایش کارگری نیز تا سال ۱۸۹۲ که ناپدید می‌گردد، با خواست‌های صنفی و اجتماعی کارگران هم‌راه و پرچم‌دار آن می‌شود. سلمشوران کار پافشاری در برگزاری اول ماه مه، روز کارگر، و رویارویی با صاحبان سرمایه در خود کارخانه - نه با اعتصاب، که با گفت‌وگو و سازش - را پرچم خود می‌سازد. در نیویورک پایه می‌گیرد و خواهان سازمان‌یابی کارگران ماهر و غیر ماهر می‌شود؛ یعنی در برگیری تمامی مزدبگیران. شعار اصلی شوالیه‌های کار: «آسیب به یک نفر، آسیب به همگان است» بود. و تشکیل اتحادیه‌های همگانی، فارغ از جنسیت، رنگ و نژاد، پایان‌یابی کار کودک، دست‌مزدهای برابر، بسته شدن بانک‌های خصوصی، هشت ساعت کار در روز، و برابری جنسیت، از دیگر برجسته‌ترین خواسته‌های این چالش‌نویین کارگری است.

اتحادیه‌ی سلمشوران، سازمان‌یابی، آموزش و تبلیغ سیاسی را بهترین راه‌های دست‌یابی به یک دنیای بهتر می‌دانست. تغییر آرام و



کارخانه‌ای بود. با این حال، امتیازاتی که طبقه‌ی کارگر طی سه دهه از ارباب صنایع گرفت، امتیازاتی اسمی و ظاهری باقی ماند. از سال ۱۸۰۲ تا ۱۸۳۳، پارلمان پنج قانون کار تصویب کرد، اما آن قدر زیرکی داشت که حتی یک شاهی به منظور اعمال جبری آن‌ها، به منظور تدارک پرسنل اداری لازم برای به اجرا در آوردن آن‌ها، و غیره، اختصاص ندهد. لذا این قوانین اسنادی منسوخ باقی ماند. «واقعیت این است، که پیش از قانون ۱۸۳۳، کودکان و نوجوانان را به دل‌خواه، تمام شب یا تمام روز، یا تمام شب و تمام روز، به کار و می‌داشتند. روز کار نرمال در صنعت مدرن بزرگ از قانون کارخانه ۱۸۳۳ آغاز می‌شود، که شامل حال کارخانجات ریسندگی و بافندگی پنبه، پشم، کتان و ابریشم می‌شد. هیچ چیز خصلت روح سرمایه را بهتر از تاریخ قوانین کارخانه در انگلستان در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۴ نشان نمی‌دهد. بنا بر قانون ۱۸۳۳، روز کار عادی کارخانجات باید در ساعت پنج و نیم صبح شروع شود و هشت و نیم شب خاتمه یابد. در این فاصله‌ی پانزده ساعته، به کار گماردن جوانان (افراد سیزده تا هجده ساله) در هر موقع از روز مجاز و قانونی است. هنگامی که پارلمان انگلستان نخستین عرض حال و درخواست چارتریست‌ها را در جولای ۱۸۳۹ پذیرفت، آنان به یک اعتصاب عمومی فراخوان دادند (ماه مقدس). در ابتدای نوامبر ۱۸۳۹، قیام کارگران معدن در ولز جنوبی توسط پلیس و ارتش

و کمونیستی خود را نشان می‌دهد و اعلام می‌دارد، که از طبقات میانی انتظار تغییر انقلابی نیست. «موسس هس» فرانسوی، کسی که خود را در اروپا، یکه‌تاز کمونیسم می‌داند و پُر آوازه و پُر هوادار است، سرانجام شیفته‌ی «سوسیالیسم» بناپارتیسم لویی بناپارت می‌شود. سوسیالیسم بازار آزاد، «کمونیسم» و «سوسیالیسمی» که همه‌ی دستاوردهای انقلاب بورژوازی و جامعه‌ی صنعتی را نفی می‌کند و مسیح‌گونه به رنج و برابری و عطف کشیشان لوتریسم به موعظه می‌نشیند و تبلیغ‌گر می‌شود، به کرامت نقش لایه‌های میانی چشم دوخته و به بازگشت به دوران نفی دیالکتیکی شده‌ی پیشاسرمایه‌داری روی کرد دارد. شاخص چنین بینشی، کمونیسم «ویلهم وایتلینگ» در آلمان و «موسس هس» در فرانسه است. سوسیالیسم حقیقی در آلمان، به بیان بنیان‌گزارانش، نه حقیقی، که سوسیالیسم ارتجاعی خرده بورژوازی است، که هدف نقد مارکس و انگلس قرار می‌گیرد.

انگلس در بخشی از کتاب پژوهشی: «وضعیت گذران زندگی طبقه‌ی کارگر انگلستان»، گوشه‌ای از کارزار کارگران، دست‌آوردهای این تلاش و ماهیت پارلمان، سرانجام بازتولید همان چرخه‌ی مناسبات استثمارگرانه‌ی طبقاتی را در چهارچوب دولت سرمایه و هم‌سازگاری‌های طبقاتی آشکار می‌سازد: «... طبقه‌ی کارگر، که در ابتدا از هیاهو و آشفتنگی‌های ناشی از نظام جدید تولید دچار بهت و سرگیجه شده بود، همین که هوش و حواس خود را تا حدودی بازیافت، در صدد مقابله برآمد؛ نخست در انگلستان، که زادبوم صنعت بزرگ

صلح آمیز را باور داشت و اعتصاب را به این گونه نفی می کردند. در سال ۱۸۸۶، ساموئل گامپرز از رهبران جنبش کارگری آمریکا از شوالیه‌های کار جدا شد؛ زیرا او خواهان برپایی اعتصاب بود. از همین زمان، شمار شوالیه‌های کار کاهش یافت. شوالیه‌های کار، اعضای خویش را در دو ساختار همگانی، «مجامع عمومی» و «مجامع صنفی»، که هر دو در برگیرنده‌ی کارگران بودند، سازمان‌دهی کردند. زنان کارگر، کارگران سیاه‌پوست (بعد از سال ۱۸۸۳) و کارفرمایان به این گروه‌بندی‌ها فراخوانده می شدند، اما بانک‌داران، حقوق‌دانان، وکلا، سفته‌بازان و صاحبان سهام و تولیدکنندگان مشروبات الکلی و پزشکان از این حق محروم شدند.

دولت‌ها، جانب دیگری از سه جانبه‌گرایی

فیلسوفان انقلابی، به نخبه‌گان فیلسوف انقلاب چشم دوخته بودند. سوسیالیسم حقیقی به رهبری وایتلینگ در آلمان، به سان منادی ناجیان جامعه، با نقد انقلابی مارکس وانگلس دیگر جایی نمی‌یابد. مارکس در خیزش کارگران سیلزی، در نخستین سال‌های ۱۸۴۰، به خودکنشی طبقه‌ی کارگر رسیده است. مارکس با کشف نیروی سرکوب طبقاتی بورژوازی، ارتشی که بافندگان سیلزی را به گلوله بست، در سال ۱۸۴۴، به آغاز کشف تئوری و ماهیت دولت و ابزارهای حاکمیت طبقاتی سرمایه دست می‌یابد. سال ۱۸۴۸، پس از کودتای لویی بناپارت، مارکس در «هجدهم بروم» و نیز در «کمون پاریس»، در سال ۱۸۷۱، به این جمع‌بندی می‌رسد که ماشین دولتی را باید همراه با سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی منهدم کرد و به فراچنگ آوری قدرت به مفهوم طبقه‌ی خودکنش‌گر دست یافت. این رفلکسیون، بازتابی آگاه بود که در سیلزی برخاست و پژواک یافت. همان گونه که در «هاینریش هاینه»، شاعر انقلابی آلمان، «آواز بافندگان» را بازآفرید. خود بافندگان در برابر قصر برادران «زوانزیگر» در روزهای قیام سیلزی، واژه‌واژه‌های شورشی این چکامه‌ی پرولتری را خود سروده بودند. (۴)

سرود بافندگان سیلزی

این جا عذاب، کم کم چشمانت را می‌بندد
این شکنجه، ضعف را قربانی می‌کند
انسان‌ها میلیون‌ها بار آه می‌کشند
که شاهدهی ست بر بی رمقی‌شان.

زوانزیگرها، مامورین اعدام هستند،
پاسبان‌ها به این عالی‌جنابان خدمت می‌کنند
چه شجاعانه شلاق‌ها را به صدا در می‌آورند
سگ‌ها باید مخفی‌گاه‌ها را پیدا کنند؛
همه‌ی شما اشرار، شما انگل‌های جهنمی،
شما رذل‌ها در جامه‌ی شیطان!
هر چه آدم فقیر دارد، بالا می‌کشید
نفرین ما، پاداش شما باد!
درخواست و خواهش فایده ندارد، می‌دانیم
حسرت خوردن بیهوده است:
اگر خوششان نمی‌آید، می‌توانید بروید
و کم کم از گرسنگی بمیرید!
حالا فکر می‌کنید این فلاکت مبرم،
این دست و پای کشیده
و چهره‌های رنگ پریده،
بدون ذره‌ای نان برای رضای خدا
دل‌سوزی‌شان را بر می‌انگیزد؟
دل‌سوزی؟ هه! رحم ندارید.

شما آدم‌خورها، دشنام‌های ما بر شما!
می‌خواهید پیراهن‌مان را در بیاروید!
نقد دیدگاه کمونیسم آلمانی، نقد ایدئولوژی
آلمانی، نقد فوئرباخ، نقد خانواده‌ی مقدس
و برادران باوئر، نقد حکومت فیلسوفان و
ناجیان و...، در واقع تلاش مشترک مارکس
و انگلس برای نقد یک پیش‌غالب کمونیستی
و سوسیالیستی غیرپرولتاری است. با اندیشیدن
فلسفی، که فلسفه نیروی معنوی طبقه و طبقه
نیروی مادی فلسفه‌ی خود را در دیالکتیک
ماده و خرد می‌یابد و خودرهایی طبقه‌ی
کارگر به دست خود پرولتاریای به شناخت
رسیده، و نه هیچ ناجی و مسیحا و حتا
هیچ حزب دیگری. «مانیفست کمونیست»،
در سال ۱۸۴۸، منشور این نقد است. هر
چند پُست مدرنیست‌ها و سرخوردگانی در
شمار «لیوتار»، در یک «کلان روایت»، آن
را «کلان روایت-متا ناراشیون» بخوانند. اما
تئوری پرولتاریا، برآمده از پراتیک و مادیت
طبقه‌ی آفریننده‌ی ارزش است. طبقه‌ی کارگر
سازمان‌یافته، آگاه، و طبقه برای خود، می‌تواند
و می‌باید خود، رهاگردان خویش باشد.
«بزرگان فقط به این سبب بزرگ به نظر
می‌رسند، که ما زانو زده‌ایم
بباید تا برخیزیم!» (۵)

جانب سوم سه جانبه‌گرایی

جنبش کارگری و سوسیالیسم، برخاسته از
قوانین سرمایه‌داری است. تاریخ جنبش‌ها
و سازمان‌ها و نهادهای کارگری به تاریخ
پیدایش طبقه‌ی کارگر باز می‌گردد.

با پیدایش نخستین تشکل‌های کارگری در
انگلستان، به عنوان زادگاه سرمایه‌داری،
جنبش سازمان‌یابی کارگران وارد دوران پُر
فراز و نشیبی گردید، که کارزار بزرگ سیاسی
چارتیست‌ها (منشوریون) در سال‌های ۱۸۳۰
یکی از نمونه‌های بارز آن است. این جنبش،
مبارزه‌ای سی ساله را در آزمون و خطا تجربه
کرد تا سرانجام به بورژوازی، حق رای برای
کارگران و ورود به پارلمان - یعنی ارگان
حکومتی سرمایه‌داران - را بپذیراند. این
یک آزمون بود؛ اما این تجربه نمی‌توانست
جز پابرجایی مناسبات سرمایه‌داری پیامد
دیگری داشته باشد. اتحادیه‌های صنفی، به
مناسب‌ترین جانب گفت‌وگو با نمایندگان
بورژوازی بدل گردیدند.

چارتیسم با آن همه مبارزه و تلاش، با سه
بار عریضه نویسی، هر بار با انکار و تمسخر
نمایندگان مجلس بورژوازی روبرو شد. این
روی دیگر سرکوب مستقیم پلیسی بود. با
تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی،
پارلمان‌تاریسم به سان بخشی از دولت و
بوروکراسی سرمایه‌داران، حق رای همگانی
را به رسمیت شناخت. در سال ۱۸۴۸،
اعتصاب عمومی و اتحادیه‌ها به گونه‌ای خطر
جدی و سرنوشت ساز برای سرمایه به شمار
می‌آمدند؛ در حالی که در سال‌های پس از
۱۸۶۰، دیگر چنین کارایی بر درفش خویش
نداشتند. مارکس، هویت‌یابی طبقه‌ی کارگر را
در جنبش چارتیسم این گونه بیان می‌کند:

«اما حق رای همگانی معادلی است برای
قدرت سیاسی طبقه‌ی کارگر انگلستان،
که در این کشور پرولتاریا اکثریت عمده‌ی
جمعیت کشور را شکل می‌دهد. در این
جا به مدتی مدید، اگر چه به صورت
جنگ طبقاتی مخفیانه، آگاهی روشنی
از موضع خود به عنوان یک طبقه کسب
کرده است.» (۶)

این یک آرزوی نیک بود. اما کسب قدرت
سیاسی از راه حق رای همگانی، حتا با
سازمان‌یافتگی پرولتاریا، از آن جا که دولت
- یعنی قوه‌ی مجریه‌ی طبقاتی، یعنی قدرت
سازمان‌یافته‌ی نظامی و تا دندان مسلح به
مخوف‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی - را در
اختیار خویش دارد، یک رویا بیش نیست. و
آزمون تاکتونی، گواه چنین رویایی است.

کارزار کارگران، انترناسیونال نخستین،
دومین و سومین، با برآمد انقلاب کارگری
در روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۷، سرانجام
بورژوازی را به پذیرش و برپایی ارگانی



جهانی و جایگزین برای سازش طبقاتی و تداوم مناسبات واداشت. در برابر این کارزار جهانی، سرمایه در پوشش‌های گوناگون، از تلاش برنشتاینیسم گرفته تا کائوتسکیسم و سوسیال دموکرات‌های رنگارنگ، با تشکیل اتحادیه‌های صنفی با پسوندهای مستقل و... به پیمان‌های سه جانبه روی آورد.

در برابر انترناسیونالیسم کارگری با خوانش مارکس و انگلس، جایگزینی بورژوازی و جهانی برای سازش طبقاتی برای مهار و کنترل جنبش‌های کارگری - سوسیالیستی در دستور کار سرمایه‌ی جهانی قرار گرفت. سوسیال دموکراسی، مامور چنین کارزاری بود.

سازمان جهانی کار (۷)، ارگان سرمایه‌ی جهانی و سه جانبه‌گرایی

در پی جنگ جهانی اول، هنگامی که کنفرانس صلح در پاریس برگزار بود، پا به پای آن، کمیسیون بین‌المللی کار، با حضور نمایندگان نه کشور: بلژیک، کوبا، چکسلواکی، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، لهستان، انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا، توسط کنفرانس صلح و با ریاست ساموئل گامپرز (Samuel Gompers)، رئیس «فدراسیون کارگری آمریکا» (AFL) و از پیشاهنگان سلحشوران کارگری سال ۱۸۸۰، به صورت یک ارگان سه جانبه‌ی جهانی تشکیل شد. «فدراسیون کارگری آمریکا» (۸) با رفرم همراه بود و در آغاز ۱۸۹۰ به سازمانی سراسری تبدیل شد و پیمان دسته‌جمعی را به دست آورد و میلیون‌ها کارگر را پوشش داد و اکنون همراه با «کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی»، (CIO)، بزرگ‌ترین تشکل کارگری تاریخ آمریکا را در پیش‌برد فرمان‌روایی سرمایه در آمریکا به پیش می‌برد. دو اتحادیه‌ی بزرگ AFL و CIO از ترومن و طرح مارشال و «نیو دیل» پشتیبانی کردند.

در واقع، انقلاب کارگری در روسیه و شرایط بحرانی سرمایه پس از جنگ، گرسنگی و خطر شورش در سراسر جهان، و رشد روی آوری به سوی سوسیالیسم و انقلاب کارگری، سرمایه‌ی جهانی را به هراس افکنده بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی در سال ۱۹۱۹، و در پی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، در گستره‌ای برابر با یک ششم کره‌ی زمین، روند نوینی در مبارزات کارگران جهان گشوده می‌شود. در کنفرانس صلح پاریس، تشکیل سازمان جهانی کار در دستور کار قرار می‌گیرد. مصلحت اندیشی

دولت‌های سرمایه‌داری، سوسیال دموکراسی و کارفرمایان، در منافع مشترک، ایجاد چنین ارگانی را در دستور کار می‌گذارد تا به موازات پتانسیل نوین مبارزات کارگری - که امکان سازمان‌یابی و جنبش سوسیالیستی را به عینه نشان می‌داد - نهاد سراسری تضمین‌کننده‌ی مصالح سرمایه و سازش‌های طبقاتی را فراهم آورند. تحمل‌پذیرگردانی شرایط استثمار یکی از راه‌بردهای «سازمان جهانی کار»، (ILO)، بود تا ضمن برخی «اصلاحات» در مناسبات فروش نیروی کار، آنتاگونیسم در حال انفجار دو وجه تضاد کار - سرمایه را مهار کند. اکنون اتحادیه‌های کارگری روی هم رفته در سراسر جهان، پایگاه توده‌ای - کارگری سوسیال دموکراسی بودند و سوسیال دموکراسی پایگاه سیاسی چنین گروه‌بندی‌هایی.

در پی تقسیم جهان و دست به دست شدن بازارها، صلح بین کشورهای رقیب در سال ۱۹۱۹، همان گونه که جنگ در سال ۱۹۱۴ برای ماندگاری نظام یک ضرورت بود. برقراری «صلح» داخلی بین طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌دار، تضمین‌کننده‌ی حاکمیت سرمایه و بقای مناسبات طبقاتی بود. پیش‌درآمد اساس‌نامه‌ی سازمان جهانی کار، به آشکارا هدف سرمایه را بیان می‌کند: «بی‌عدالتی چنان نارضایتی را دامن می‌زند، که صلح و هم‌آهنگی جهانی را به خطر می‌افکند.» (۱۰)

به علاوه، سرمایه برای دست‌یابی به یگانه هدف اصلی‌اش، یعنی کسب سود، ادامه‌ی تولید، گسترش و تشدید بهره‌کشی و افزایش ارزش اضافه را بدون هم‌سازگرایی طبقه‌ی کارگر ناممکن می‌دانست.

اساس‌نامه‌ی چهل ماده‌ای سازمان جهانی کار، بخش سیزدهم، پیمان ورسای (پاریس) را تشکیل می‌دهد. شرکت کنندگان در کنفرانس صلح پاریس، «نقش فعال و موثر کارگران در صحنه‌های نبرد و هم‌چنین کار در صنایع، در دوران جنگ» را دلیل دیگری برای ضرورت ایجاد ارگانی سه جانبه اعلام می‌کند. در اساس‌نامه‌ی سازمان جهانی کار در پوشش شعار «یک صلح جهانی پایدار، تنها بر مبنای عدالت اجتماعی بنیان می‌گیرد»، هدف از ضرورت چنین ارگانی نمایان می‌شود.

نخستین کنفرانس سازمان جهانی کار در اکتبر ۱۹۱۹ در شهر واشنگتن و سپس از تابستان ۱۹۲۰ در شهر ژنو مستقر شد. برپایی «سازمان جهانی کار»، به سان نهادی سه جانبه، راه‌کاری رفرمیستی و بورژوازی در برابر گزینه‌ی انترناسیونالیسم کارگری بود. برپایی چنین

ارگان بورژوازی‌ای، بیش از همه از مبارزات کارگری، انقلاب‌ها و جنبش کارگری - و نیز انقلاب اکتبر در روسیه - ضرورت یافته بود. تشکیل «سازمان جهانی کار» - همانند هر پدیده و رویداد دیگری در جامعه‌ی سرمایه‌داری - ناشی از تضاد کار و سرمایه، گنش‌ها و تبارز مبارزاتی کارگران از یک سوی، و واکنش سرکوب‌گرانه‌ی سرمایه از سوی دیگر، می‌باشد. هر چند مبارزات پرولتاریا در دهه‌های اول و دوم سده‌ی بیستم - عمدتاً به دلیل راه‌کارهای سازش‌کارانه‌ی سوسیال دموکراسی و سرانجام خیانت آشکار آن - نتوانست به انقلاب جهانی بیانجامد، اما روی هم رفته دارای این پتانسیل بود که سرمایه‌ی جهانی را به پذیرش ارگانی وادار سازد، که امتیازاتی بدهد و وظیفه‌ی اصلی آن «تحمل‌پذیری» وضعیت گذران زندگی فروشندگان نیروی کار برای بازتولید روند استثمار و تداوم آن باشد.

همان‌طور که پیش‌تر آمد، در سال ۱۹۱۹، دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس صلح ورسای، به این اشتراک رسیدند که رفرم سیاسی - اجتماعی، برای تامین نظم سرمایه، یک «مصلحت» است. بنابراین، برای برقراری «موازنه‌ی عادلانه» بین کار و سرمایه، «کمیسیون قانون‌گذاری بین‌المللی در زمینه‌ی کار» را فرا خواندند. و نمایندگان نه کشور، از ژانویه تا آوریل ۱۹۱۹، اساس‌نامه‌ی «سازمان جهانی کار» را نوشتند. ایالات متحده‌ی آمریکا‌ی شمالی، که یکی از هماهنگ‌کنندگان ILO در سال ۱۹۱۹ بود، خود پانزده سال بعد، یعنی در سال ۱۹۳۴ و در زمان ریاست جمهوری روزولت، به عضویت «سازمان جهانی کار» در آمد. بدین گونه، ILO به عنوان مرکزی سه جانبه بنیان‌گذار شد. در نشست‌ها و کمیسیون‌های رهبری این سازمان، سه گروه نمایندگی متشکل از دو نماینده از دولت‌ها، یک نماینده از تشکل‌های کارفرمایان و یک نماینده از تشکل‌های کارگران شرکت می‌جویند. سازمان جهانی کار، برای پیش‌برد اهداف خویش، سه نهاد رهبری «سه جانبه» را سامان داده است.

تا آن‌جا که به ایران مربوط می‌شود، این کشور در سال ۱۹۱۹، هنگامی که احمدشاه قاجار به جای محمدعلی شاه به شاهی نشسته بود، به عضویت سازمان جهانی کار در آمد.

نهادهای سه گانه‌ی سازمان جهانی کار

۱- کنفرانس جهانی کار، که سالانه در ماه



ژوئن و در ژنو با شرکت نمایندگان «سه جانبه» برگزار می‌شود. این کنفرانس، وظیفه‌ی تصویب مقررات بین‌المللی، مسایل اجتماعی کار و نیز مسایل جهانی کار و بودجه‌ی ILO را از نظر می‌گذراند؛

۲- شورای اداری، یا نهاد اجرایی «سازمان جهانی کار»، که سالانه دو بار نشست دارد و برنامه، سیاست‌ها، و بودجه‌ی آن را تنظیم کرده و به نشست سالانه ارائه می‌دهد. اعضای «شورای اداری» از ۲۸ عضو دولتی، ۱۴ نماینده‌ی کارفرمایان و ۱۴ نماینده‌ی تشکیلات کارگری تشکیل می‌شود و ده کشور اصلی سرمایه‌داری، اعضای همیشگی و اصلی این کمیسیون می‌باشند. و نمایندگی دیگر کشورهای عضو آن، هر دو سال یک بار و بر مبنای تقسیمات جغرافیایی برگزیده می‌شوند؛

۳- دفتر بین‌المللی کار، دبیرخانه یا ستاد مرکزی «سازمان جهانی کار» را تشکیل می‌دهد. کارمندان این دفتر، نزدیک به دو هزار نفر از ۱۱۰ کشور هستند، که در ستاد اصلی این سازمان در ژنو یا در شعبه‌های آن در چهل کشور جهان مستقر می‌باشند؛ گذشته از سه ارگان مرکزی بالا، سازمان جهانی کار در سال ۱۹۲۶ نیز دو کمیسیون سازمان داده است.

کمیسیون‌ها

۱- کمیسیون کارشناسان: متشکل از حقوق دانان بین‌المللی است، که وظیفه‌ی بررسی گزارش‌های دریافت شده از سوی دولت‌ها را به عهده دارد. بر مبنای این سیستم، گزارش سالانه‌ی نشست سازمان جهانی کار («کتاب سبز») ارائه می‌شود؛

۲- کمیسیون جهانی بُعد اجتماعی گلوبالیزاسیون: سازمان جهانی کار هم‌راستا با نیازها و مصالح گلوبالیزاسیون، این کمیسیون را در نشست فوریه‌ی سال ۲۰۰۲ برپا کرد. در این نشست، که با حضور رئیس بانک جهانی در ژنو برپا شده بود، لزوم چنین نهادی این گونه جمع‌بندی گردید: «این کمیسیون، پاسخی به نیازهای افرادی است که در اثر تغییرات پیش‌بینی نشده‌ی گلوبالیزاسیون، به لحاظ زندگی و خانوادگی و اجتماعی - یعنی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند - خسارت می‌بینند.»

سازمان جهانی کار، در سال ۱۹۴۶، به صورت یکی از نهادهای رسمی سازمان ملل در آمد، که وظیفه داشت در رابطه با مقررات کار، نُرم‌های جهانی کار را به صورت انواع کنوانسیون‌ها و پیشنهادها فرموله کند. این سازمان از سال ۱۹۱۹ تا سال ۲۰۰۳، ۱۸۵ پیمان‌نامه‌ی جهانی را تدوین و یا به تصویب رسانده، که برخی از آن‌ها هنوز توسط هیچ کشوری پذیرفته نشده است. (۱۱)

از سال ۱۹۱۹ تاکنون، از مجموع یک صد و نود و نه توصیه‌نامه‌ی به تصویب رسیده، سی و شش توصیه‌نامه پس گرفته شده‌اند. هم‌چنین، تاکنون ۱۸۸ پیمان‌نامه به تصویب رسیده، که برخی از آن‌ها را زیر نام رفرم، به



سود سرمایه، دست‌کاری کرده‌اند.

اتحادیه‌ها، در این برهه، با این ارگان بورژوازی وارد گفت‌وگو می‌شوند و شکواییه می‌برند یا به سازش و هم‌راهی با آن می‌پردازند. اتحادیه‌ها - که در گذشته‌های دور، سازمان‌های صنفی کارگری و ضروری برای گرفتن امتیاز به نفع کارگران، و نه تسلیم آن‌ها به سرمایه‌داران، که ابزاری برای بیان خواست‌های کارگران و اهرم فشار طبقاتی آن‌ها به شمار می‌آمدند، امروزه عموماً - شاید با استثنائاتی چند - در سراسر جهان به ابزاری بورژوازی بدل شده‌اند، که سیاست‌های پایه‌ی آن‌ها توسط سازمان جهانی کار، بر اساس

مصالح سرمایه‌ی جهانی، دیکته می‌شود. اگر به آن قطع‌نامه‌های کارگری و تنظیمی مارکس در بین‌الملل نخست رای دهیم، که بر آن بود:

«اگر اتحادیه‌ها در جنگ پارتیزانی بین کار و سرمایه ضروری شده‌اند، در سرعت بخشی به الغای خود نظام کار مزدوری به عنوان سازمان‌های متشکل حتما اهمیت بیش‌تری دارند»،

پس باید علیه تمامی تشکلهایی رای دهیم، که چنین روندی را مسدود یا حتماً کند می‌کنند.

دورانی که اتحادیه و سندیکا و در عموم، جنبش‌های تریدیونیونیستی، برای اتحاد و همایش سال‌های آغازین سده‌ی نوزده میلادی در انگلستان و فرانسه از درون طبقه‌ی کارگر، با آگاه‌ترین و رادیکال‌ترین کارگران نمایندگی می‌شدند تا مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و سازمان‌یابی آغازین آن را به پیش برند، سرمایه در دوران رقابت آزاد پوشش داشت. و با این ابزار طبقاتی (اتحادیه و سندیکا) بود، که کارگران می‌بایست کاهش ساعات روز کار، کار کودکان، زنان، قوانین کار، بیمه و سایر حقوق صنفی را به سرمایه‌داران بپذیرانند. در آن دوران، سرمایه در حال تهاجم و مرحله‌ی گلوبال نبود. اما، امروزه، سازمان جهانی کار به سان وجه مکمل سازمان جهانی تجارت (WTO)، در عمل نقش نهاد سرمایه‌ی گلوبال را به عهده دارد. این سازمان، در واقع، وظیفه‌مند است تا از جمله:

- کنوانسیون ۹۸ (حق قرار داد جمعی)؛ - کنوانسیون ۲۹ (ممنوعیت کار اجباری)؛ - کنوانسیون ۱۳۸ (درباره‌ی کار کودکان و حداقل سن، که با مانوری ماهرانه به کمک «ان جی او»ها و رانت بگیران ریز و درشت آن‌ها به ممنوعیت «کار دشوار» کاهش داده شد)؛ - کنوانسیون ۱۰۰ (مزد برابر)؛ - کنوانسیون ۱۱۱ (برخورداری از حقوق انسانی و منع تبعیض)؛ - کنوانسیون ۱۰۳ (حقوق زنان کارگر در دوران بارداری و پس از زایمان)؛ و... را زیر نام «رفرم‌های سازمان ملل»، باز پس گیرد.

کنوانسیون‌های بنیادین

در میان ۱۸۸ پیمان‌نامه‌ی تصویب شده

تاکونوی سازمان جهانی کار، هشت پیمان نامه به سان کنوانسیون‌های بنیادین کار به شمار می‌آیند، که دولت‌ها حتا بدون آن که این مبانی را پذیرفته یا تصویب کرده باشند، ملزم به رعایت آن‌ها هستند.

۱- کنوانسیون ۲۹ (کار اجباری و بردگی)؛
۲ و ۳- کنوانسیون ۸۷، ۹۸ (آزادی سندیکا و انجمن‌ها)؛

۴- کنوانسیون ۱۰۰ (پرداخت‌های برابر برای زنان و مردان در ازای انجام کارهایی با ارزش یکسان)؛

۵- کنوانسیون ۱۰۵ (لغو کار اجباری)؛
۶- کنوانسیون ۱۱۱ (منع تبعیض هر گونه تفاوت، محرومیت یا برتری که بر پایه‌ی نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، دیدگاه سیاسی، یا خاستگاه ملی یا اجتماعی، در استخدام و اشتغال برابر، به گونه‌ای که احتمال موفقیت و رعایت مساوات در شرایط رفتار با کارگر را به گلی از میان برده و با بدن آسیب وارد کند)؛

۷- کنوانسیون ۱۳۸ (حداقل سن کار)؛
۸- کنوانسیون ۱۸۲ (ممنوعیت فوری بدترین انواع کار کودکان)؛

تعهد دولت‌ها، سازمان جهانی کار و به ویژه حکومت خودکامه‌ی اسلامی حاکم در ایران، در راهروها و لابیرنت‌های پیچ در پیچ دیوان‌سالاری و فساد سرمایه، به همان اندازه ضمانت اجرایی دارد، که فرمان کورش شاه هخامنشی. کوروش، پادشاه ایران، در منشوری که پس از فتح بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد صادر کرد و امروزه به نام «اعلامیه‌ی حقوق بشر کوروش» شناخته شده و باعث «افتخار» ملی‌گرایان است، به منع بیگاری فرمان داده است: «من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم، فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند... من همه‌ی شهرهایی را که ویران شده بود، از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایش‌گاه‌هایی که بسته شده بودند را بکشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه‌ی مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه‌ی مردم را به هم‌بستگی فرا خواندم...» (۱۲)

انگیزه‌ی اصلی سه جانبه‌گرایی

سازش و برقراری فضایی آرام در تضاد بین

نیروی کار و سرمایه، سازش‌های سه جانبه‌ی دولت‌ها، اتحادیه‌ها و ارگان‌های اقتصادی در میدان جهانی و نیز درون کشورها، الزام آور مناسبات حاکم است. کم‌تر دولت و یا بنگاه اقتصادی - مالی است، که به این ضرورت و نیز به موجودیت اتحادیه‌های صنفی کارگری - کارفرمایی تن نسپارد. اتحادیه‌ها و تشکل‌های شریک در سه جانبه‌گرایی بایستی شرایط و حقوق سرمایه و دولت را گردن نهند. تضمین رشد بارآوری تولید و ارزش اضافی، کانون این توافق و انگیزه‌ی سه جانبه‌گرایی است.

پرفسور بوری جی سیلور در کتاب «نیروهای کار، جنبش‌های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰»، در بخشی از کتاب ارزش‌مند خود چنین می‌نویسد: (۱۳)

«در حالی که دولت‌ها با وعده‌ی کاربست ابزارهای کلان اقتصادی، اشتغال آفرینی کامل را پشتیبانی می‌کردند، شرکت‌ها می‌بایستی بخشی از سود افزوده‌ی به دست آمده از افزایش بارآوری تولید را به شکل افزایش دست‌مزد رسمی به کارگران می‌پرداختند. این به سهم خود، بازار بزرگی برای پاسخ‌گویی به افزایش بازدهی صنعتی را تضمین می‌بخشید و نیز حوزه‌های گسترده‌ای را برای پیش‌برد سامان‌دهی‌های تولید باز می‌گشود. به همین روی، افزایش دست‌مزد رسمی با وعده‌ی «مصرف انبوه» - یا به بیانی دیگر، نوید دست‌یابی جهان به «روایی آمریکایی» - به سیاست‌زدایی در بین کارگران و به سازش‌کشاندن تضاد میان نیروی کار و سرمایه یاری می‌رساند.» (۱۴)

این توافقی‌ها، تلاش‌هایی را بنیان می‌نهاد که برای کاهش قدرت نیروی کار و آرام کردن مبارزات قهرآمیز کارگری در چهارچوب یک سرمایه‌داری رفرم یافته انجام می‌گرفت. با این همه، سیاست‌های اشتغال آفرینی کامل و به رسمیت شناختن اجباری اتحادیه‌های صنفی، هم سنگینی بار ارتش ذخیره‌ی کار بر گرده‌ی شاغلین و هم قدرت خودکامه‌ی مدیریت در محل کار را کاهش می‌داد که در پیامد خود، قدرت چانه‌زنی نیروی کار تقویت می‌یافت. بنابراین، برای ماندگاری این سازش‌ها به سود انباشت سرمایه (یعنی افزایش سودآوری تولید شرکت‌ها و پرهیز از تورم فوق‌العاده)، سرمایه‌داران ناچار به ایجاد ساختارهای بنیادین جدید سطح کشوری و خصوصی بودند.

لئو پانیچ (۱۵) بر اهمیت ساختارهای «مشارکت‌گرایی لیبرالی» در سطح کشوری پافشاری دارد، که به دخالت‌گری اتحادیه‌ها در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی می‌انجامد که در مقابل آن، جهت مهار درخواست‌های دست‌مزدی در راستای «معیارهای رشد سرمایه»، توافق رهبران اتحادیه‌ها به دست می‌آید. از رهبران اتحادیه‌ها، بیش‌تر در هم‌راهی با احزاب سوسیال دموکرات، این انتظار می‌رفت تا در برابر به دست آوردن هر کرسی بر سر میز سیاست‌گذاری‌ها، خواست‌های اعضای‌شان در رابطه با سطح دست‌مزدها را کنترل کرده و فعالانه مبارزات قهرآمیز اعضای لایه‌های پایین‌تر اتحادیه را مهار کنند. (۱۶) میشل بوراوی (۱۷) بر انتقال نسبی رژیم‌های کارخانه‌ای از شکل «استبدادی» به شکل «هژمونیک» تاکید داشت؛ به طوری که در این رژیم جدید کارخانه‌ای، بارآوری کار کارگران بیش از هر چیز بستگی به برانگیختن کارساز رضایت کارگران داشت تا زورگویی‌های خشونت‌آمیز. این جا، روند رتبه‌یابی در بازار داخلی کار، انگیزه‌ی مشارکت و وفاداری را در کارگران به وجود می‌آورد، در حالی که جزئیات قانون کار و فرایندهای درخواستی، یک چهارچوب قانونی برای حل درگیری‌ها در سطح کارخانه را به وجود می‌آورد.

با این حال، بوراوی و هم‌چنین پانیچ، هر دو خاطر نشان می‌ساختند که این راه‌حل‌های ساختاری، دارای نارسایی‌هایی نیز می‌باشد. از دیدگاه بوراوی (۱۹۸۳: ۶۰۲)، رژیم کارخانه‌ای هژمونیک «آن چنان بازدارنده‌هایی را در راه انباشت سرمایه به وجود می‌آورد، که رقابت کشورها و یا شرکت‌ها با رژیم‌های کارخانه‌ای چرخش‌پذیر در محل کار، تهدیدی برای موفقیت (سودآوری) رژیم‌های کارخانه‌ای هژمونیک ایجاد می‌کرد. بر خلاف این دیدگاه، پانیچ بر آن باور بود که تنش‌های داخلی، به سبب هم‌کاری کارگران در ساختارهای مشارکت‌گرا، از درون جنبش کارگری پدید می‌آید. نقش واگذار شده به رهبران اتحادیه‌ها در منضبط ساختن لایه‌های پایین‌تر کارگری، این خطر را داشت که به مرور بین رهبران اتحادیه‌ها و اعضای آن‌ها، دیواری بلند کشیده شود. تا جایی که بلندی این دیوار سبب گشت، که این رهبران دیگر چندان کنترل موثری بر مهار مبارزات قهرآمیز اعضای پایین‌تر نداشتند و گاهی ناچار می‌شدند در پاسخ به مطالباتی که از سوی

اعضای پایینی اتحادیه‌ها ارائه می‌شد، از ادامه‌ی هم‌کاری با ساختارهای مشارکت‌گرا خودداری کنند. بنابراین، هر دو راه، به یک سرانجام می‌رسند: ناکارایی در مهار مبارزات لایه‌های پایینی کارگران. (۱۸) با وجود چنین تناقض‌هایی، هم پانچ و هم بوراوی نتیجه می‌گیرند که گرایش درونی برای ایجاد ساختارهای برآمده از رضایت کارگران وجود دارد، که یا به فروپاشی این گونه رژیم‌های کارخانه‌ای می‌انجامد یا به روی کردهای فزاینده‌ی کم‌تر سازش‌پذیر انجامیده و از همین رو، راه‌کارهای مشروعیت‌گرای این رژیم‌ها را ناتوان و یا فلج می‌سازد. (۱۹)

سه جانبه‌گرایی در جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی، هم با تزویر و ده‌ها ترفند امنیتی و مصلحتی و ضمانتی، در برابر پیمان ۱۱۱ کنوانسیون سازمان جهانی کار تصویب شده در رژیم پیشین، سکوت کرده و هم خود در قانون کار به پذیرش «تشکل‌های کارگری» اشاره کرده است. بنا به ماهیت استبداد دوگانه‌ی حاکم در ایران، اما نه در قانون کار و نه در قانون اساسی، سه جانبه‌گرایی هیچ رسمیتی نمی‌یابد؛ هر چند که در قانون کار جمهوری اسلامی سرمایه، از نخستین نهاد اختلافات کارگری و کارفرمایی تحت نام «هیات تشخیص» نام برده می‌شود، که بایستی با شرکت «سه جانب» بر پا شود: یک نفر از سوی وزارت کار (دولت سرمایه و کارفرما) و دو نفر دیگر از سوی کارگران و کارفرمایان. اما از سوی کارگران، نهادهای حکومتی، بازوان سرکوب کارگران، شوراهای اسلامی کار و یا انجمن‌های اسلامی، اجازه‌ی حضور در این «هیات تشخیص» را می‌یابند. بنابراین، دو نهاد دولتی - کارفرمایی، داوری تشخیص حل اختلاف با کارگران را بر عهده دارند. و رسیدگی در هیات‌های تشخیص، بنا «به ماده‌ی ۳ آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیات‌های تشخیص و حل اختلاف، منوط به تسلیم دادخواست از سوی ذینفع یا نماینده‌ی قانونی وی به واحد کار و امور اجتماعی محلی که کارگاه در حوزه‌ی آن واقع است، می‌باشد که این دادخواست پس از تسلیم به واحد کار و امور اجتماعی و تعیین وقت رسیدگی توسط این واحد به هیات مزبور ارجاع و از طرفین جهت حضور در جلسه رسیدگی دعوت به عمل می‌آید.» نشست حل اختلاف به ریاست نماینده‌ی وزارت کار و «سه جانب»! دیگر برگزار

می‌شود. رای صادره با چنین ریاست و ترکیبی، از پیش پیداست.

بنا به «ماده‌ی ۱۰ آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیات‌های تشخیص و حل اختلاف، چنان چه همه‌ی اعضای هیات به هر دلیلی در جلسه حاضر نشوند، جلسه رسیدگی تجدید گردیده و از اعضای هیات جهت حضور در جلسه‌ی بعدی دعوت به عمل می‌آید. نکته‌ی مهم این‌که، بر اساس این ماده در جلسه‌ی بعدی، حضور همه‌ی اعضای هیات الزامی نبوده و جلسه با حضور دو نفر از اعضا که یک نفر از آن‌ها باید الزاماً نماینده‌ی کار و امور اجتماعی باشد، رسمیت خواهد داشت. ضمن این‌که قید شده است، که این جلسه در حکم جلسه‌ی اول خواهد بود.»

با این ماده، کارفرما یا دولت کارفرما، می‌تواند با غیبت در جلسه‌ی نخست و یا به یاری امکانات و ترفندهای گوناگون از شرکت کارگران (در صورت امکان شرکت کارگر مستقل از دولت و نهادهای حکومتی) جلوگیری کرده و در نتیجه، به سود سرمایه‌داران رای بدهد.

بر اساس ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار، هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز، که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت نامه‌های کارگاهی یا پیمان‌های دسته‌جمعی کار باشد، در مرحله‌ی اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آن‌ها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده‌ی قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد. و در صورت عدم سازش، از طریق هیات‌های حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد. ماده‌ی ۱۵۸: هیات تشخیص مذکور در این قانون از افراد ذیل تشکیل می‌شود:

- ۱- یک نفر نماینده‌ی وزارت کار و امور اجتماعی؛
- ۲- یک نفر نماینده‌ی کارگران به انتخاب انجمن هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان؛
- ۳- یک نفر نماینده‌ی مدیران صنایع به انتخاب انجمن انجمن‌های صنفی کارفرمایان استان. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیات‌ها، وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیات تشخیص در سطح هر استان اقدام نماید.

تبصره: کارگری که مطابق نظر هیات تشخیص باید اخراج شود، حق دارد نسبت به این تصمیم به هیات حل اختلاف مراجعه و اقامه‌ی دعوی نماید.

ماده‌ی ۱۵۹: رای هیات‌های تشخیص پس از پانزده روز از تاریخ ابلاغ آن لازم الاجرا می‌گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به رای مزبور اعتراض داشته باشد، اعتراض خود را کتبا به هیات حل اختلاف تقدیم می‌نماید و رای هیات حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. نظرات اعضای هیات بایستی در پرونده درج شود.

ماده‌ی ۱۶۰: هیات حل اختلاف استان از سه نفر نماینده‌ی کارگران به انتخاب کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده‌ی کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده‌ی دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرمان‌دار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آن‌ها) برای مدت دو سال تشکیل می‌گردد. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیات‌ها، وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیات حل اختلاف در سطح استان اقدام نماید. (۲۰)

هم‌چنین بنا به ماده‌ی ۱۵۹ و تبصره‌ی ماده‌ی ۱۵۸، کارفرما می‌تواند به هر بهانه، بدون اعلام قبلی و اخطار کتبی یا شفاهی، کارگر را اخراج کند.

در سال ۸۷، هنگام وزارت سرپاسدار سیدمحمد جهرمی در وزارت کار، بنا به گزارش‌های حکومتی، «فرم جدیدی از قراردادهای کاری بین کارگر و کارفرما تهیه و برای قانونی شدن به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شده بود که از سوی این مجمع نیز تصویب و برای اجرا به ابلاغ رسیده بود.»

در این مصوبه، به کارگیری کارگران روزمزد بدون هیچ پوشش قانونی شده بود. و دست کارفرما باز بود، تا بدون قرارداد و یا با کاغذهای سفید امضا، هر ماهه کارگر را به عنوان کارگر موقت، بدون کوچک‌ترین پوشش قانونی کار موجود، به بهره‌کشی بکشاند. در این مصوبه‌ی جدید، برای کارفرمایان نیز پیش‌بینی شده بود، که آن‌ها: «می‌توانند قرارداد کاری خود با کارگر را به شرط درج در قرارداد، یک ماه قبل از اتمام



مدت زمان تعیین شده‌ی هم‌کاری به صورت یک طرفه فسخ نمایند.»

سرمایه‌داران با جداسازی و تقسیم مراکز کار به بخش‌های زیر ده نفر و کارگاه‌های کوچک‌تر از آن، بیش‌ترین درصد قراردادهای ضدکارگری سفید امضا یا موقت را با این گریزگاه قانونی به پیش می‌برند. نزدیک به سه میلیون کارگاه زیر ده نفر، به پشتوانه‌ی دست‌برد حاکمیت دوم خردادی‌ها در سال ۱۳۷۶، از هر گونه نظارت و پوشش قانون کار محروم شدند. بنا به آمارهای حکومتی، با در بر گرفتن «بیش از ۵۰ درصد کارگاه‌ها و افزون بر ۲۰ میلیون و ۶۰۰ هزار کارگاه زیر ده نفر وجود دارد، که در آن‌ها نظارت وجود ندارد.» (۲۱) به این گونه، افزون به بیست میلیون کارگر و اعضای خانوارهاشان، فلاکت بارتر از دوران برده‌داری، در اضطراب گذران زیستی برای نمردن، مورد هجوم قرار گرفتند. سرمایه‌داران، چه باندهای حاکم و چه بخش خصوصی و پیرامونی، به بهانه‌ی پایین بودن ظرفیت تولید، بحران‌های مالی و... وعده‌ی پرداخت‌ها را به تعیین حداقل دست‌مزد شورای عالی کار یا همان وزارت کار سرمایه‌وامی گذارند. با توسل به بهانه‌های بالا و یا نوپا بودن بنگاه و یا واحد تولیدی، به اعتراف خبرگزاری «جام جم»:

«مبنای حداکثر پرداخت دست‌مزد به نیروهای خود را مصوبه‌ی شورای عالی کار قرار می‌دهند، به شرط انجام کار شبانه، کمک به بخش‌های مختلف از انبار تا خط تولید در صورت لزوم، کم شدن سهم بیمه‌ی کارگر از همان حداقل دست‌مزد و مسایلی از این دست که در نهایت رقمی کم‌تر از ۲۸۰ هزار تومان در ماه عاید کارگر می‌شود، که باید گفت در این مورد نیز پرداخت‌ها با تاخیر صورت می‌گیرد... قانون برای پایین بودن سطح دست‌مزد افراد در بنگاه‌ها و زیر پا گذاشتن مصوبات شورای عالی کار پیش‌بینی کرده است، که نیروی کار می‌تواند به هیات‌های حل اختلاف مراجعه کند تا از این طریق بتواند احقاق حق کند، ولی به دلیل آن چه که از آن ترس نیروی کار از اخراج و از دست دادن شغل نام برده می‌شود، در ۹۰ درصد موارد نیروی کار از این اقدام صرف نظر می‌کند.»

بنا به این گونه اعتراف‌ها از جانب رسانه‌های حکومتی: «بیش از ۹۵ درصد افرادی که با کارفرمایان خود بر سر رعایت نکردن دست‌مزدها و یا کوتاهی در رعایت حق و حقوق به هیات‌های حل اختلاف مراجعه

می‌کنند، درست زمانی این کار را انجام می‌دهند که یا از آن بنگاه اخراج شده‌اند و یا خود درخواست قطع هم‌کاری را مطرح کرده‌اند؛ در غیر این صورت نیز هم‌کاری آن‌ها به خودی خود قطع خواهد شد.»

هیات حل اختلاف

بنا به قانون کار استبداد مضاعف حاکم، شمار اعضای هیات‌های حل اختلاف سه برابر اعضای هیات‌های تشخیص، یعنی ۹ نفر، است که بر پایه‌ی اصل سه جانبه‌گرایی، به سه گروه سه نفره‌ی دولت، کارگران و کارفرمایان تقسیم می‌شوند.

روند رسیدگی به طرح دادخواست از سوی فرد دادخواه و تسلیم آن به واحد کار و امور اجتماعی هیات‌های حل اختلاف نیز همانند روند بورکراتیک «هیات تشخیص» است.

بنا به ماده‌ی ۱۶۱ قانون کار، این نشست با ریاست مدیر کل کار و امور اجتماعی و در غیاب او، نماینده‌ی معرفی شده از سوی وی، تشکیل می‌شود. «ماده‌ی ۳۵ آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات، رسمیت جلسات هیات را موقوف به حضور لاقابل هفت نفر از اعضا دانسته است» و بنا به ماده‌ی ۳۵ آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات: «تصمیمات هیات‌های حل اختلاف زمانی دارای اعتبار و لازم الاجرا خواهند بود، که یا به اتفاق آرا بوده و یا با اکثریت چهار رای از هفت رای و پنج رای از ۹ رای صادر شده باشند. در مواردی که جلسه با حضور هشت نفر از اعضا تشکیل شده و این تعداد به دو بخش مساوی موافق و مخالف تقسیم شده باشند، رای گروهی که نماینده‌ی واحد کار و امور اجتماعی جزء آن است، قاطع خواهد بود.»

افراج کارگران و نقش «سه جانبه‌ها»

در این بخش نگاهی به مفاد قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی در رابطه با اخراج کارگران و نقش «سه جانبه‌ها» در این باره می‌پردازیم.

ماده‌ی ۲۷ قانون کار: هر گاه کارگر در انجام وظائف محوله قصور ورزد یا آیین نامه‌ی انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقص نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار (در صورت نبودن شورای اسلامی کار، نظر انجمن صنفی)، علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه‌ی کار، معادل یک ماه آخرین

حقوق کارگر را به عنوان حق سنوات به وی پرداخت و قرارداد کار را فسخ نماید.

تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۷: در صورت عدم وجود شورای اسلامی کار، انجمن صنفی، یا نماینده‌ی کارگران، در ارتباط با فسخ قرارداد، اعلام نظر مثبت هیات تشخیص (موضوع ماده‌ی ۱۵۸ قانون کار) در فسخ قرارداد کار الزامی است.

ماده‌ی ۱۵۷: هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز، که ناشی از اجرای قانون و سایر مقررات کار با قرارداد کارآموزی موافقت نامه‌ی کارگاهی یا پیمان‌های دسته جمعی کار باشد، در مرحله‌ی اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز یا نمایندگان آن‌ها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده‌ی قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد. در صورت عدم سازش، از طریق هیات‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل فصل خواهد شد.

ماده‌ی ۱۶۲: هیات‌های حل اختلاف از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه‌ی رسیدگی کتبا دعوت می‌کنند. عدم حضور هر یک از طرفین یا نماینده‌ی تام الاختیار آن‌ها مانع رسیدگی و صدور رای توسط هیات نیست، مگر آن که هیات حضور طرفین را ضروری تشخیص دهد. در این صورت، فقط یک نوبت تجدید دعوت می‌نماید و در هر حال هیات حتماً امکان ظرف مدت یک ماه پس از وصول پرونده، رسیدگی و رای لازم را صادر می‌نماید.

ماده‌ی ۱۶۵: در صورتی که هیات حل اختلاف، اخراج کارگر را غیر موجه تشخیص دهد، حکم بازگشت کارگر اخراجی و پرداخت حق السعی او را در تاریخ اخراج صادر می‌کند و در غیر این صورت (موجه بودن اخراج)، کارگر مشمول اخذ حق سنوات به میزان مندرج در ماده‌ی ۲۷ این قانون خواهد بود.

تبصره: چنان چه کارگر نخواهد به واحد مزبور بازگردد، کارفرما مکلف است که بر اساس سابقه‌ی خدمت کارگر به نسبت هر سال، ۴۵ روز حقوق به وی بپردازد.

همه‌ی این عبارات پردازشی‌ها، با دست‌برد جدید به قانون کار لغو می‌شود؛ زیرا که با دست‌کاری در قانون کار، «برای کارفرمایان نیز پیش‌بینی شده است، که آن‌ها می‌توانند



قرارداد کاری خود با کارگر را به شرط درج در قرارداد، یک ماه قبل از اتمام مدت زمان تعیین شده هم‌کاری به صورت یک طرفه فسخ نمایند.»

تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۷ قانون کار: ماده‌ی ۱: هر گونه کوتاهی در انجام وظایف محوله و یا هر گونه فعل و ترک فعل، که موجب نقص آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه بروز اختلاف و بی‌نظمی در روند طبیعی کار، کاهش کمی و کیفی تولید و خدمات، افزایش ضایعات، ضرر و زیان و نقص شئون اسلامی در کارگاه را فراهم نماید، قصور نامیده می‌شود.

تبصره: موارد قصور و نقص آیین‌نامه‌ی انضباطی با توجه به ماهیت خلاف و میزان تکرار و یا استمرار آن در آیین‌نامه‌ی انضباطی لحاظ خواهد گردید.

ماده‌ی ۲: آیین‌نامه‌ی انضباطی، مجموعه مقرراتی است که در چهارچوب قانون کار و مقررات در کارگاه‌های بیش از ده نفر کارگر متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کارگاه توسط کارفرما تهیه شده، پس از تایید واحد کار و امور اجتماعی محل، توسط کمیته‌ی انضباط کار مورد اجرا گذاشته می‌شود.

گردانندگان شورای اسلامی کار گاهی گوشه‌هایی از شرایط کارگران را نمایان می‌سازند: از آن جا که «بیش از ۵۰ درصد کارگاه‌ها و افزون بر دو میلیون و ۶۰۰ هزار کارگاه زیر ده نفر وجود دارد که در آن‌ها نظارت وجود ندارد» (۲۲)، کارفرمایان و به ویژه دولت به سان بزرگ‌ترین کارفرمای خاورمیانه، با ده‌ها ترفند و تهدید، ۵۰ درصد بقیه را به کمک شلاق، اخراج، دستگیری و... به تن سپاری می‌کشاند.

جاناب سوم، «نماینده‌ی کارگران»، سلاع سرکوب سرمایه

معرفی یک نمونه از چگونگی «حل اختلاف» و داوری در زمینه‌ی شکایات کارگران از کارفرمایان، گویای بی‌حقوق مطلق کارگران در جمهوری اسلامی است:

رای شماره‌ی ۵۹۴ هیات عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع عدم تشخیص شغل حسابدار در زمره مشاغل کارگری آرای هیات عمومی دیوان عدالت اداری، امور اداری و استخدامی

شماره‌ی ۱۰۰۸/۸۸/ه

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۲/۹

شماره‌ی دادنامه: ۵۹۴

کلاسه‌ی پرونده: ۱۰۰۸/۸۸

مرجع رسیدگی: هیات عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای اسعد کریمی طالش

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض گردش کار: شعبه‌ی نوزدهم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۱۳۸۶/۸۱/۱۹، موضوع شکایت آقای اسعد کریمی طالش به طرفیت اداره‌ی صنایع دستی استان هرمزگان به خواست اعتراض به بازخریدی و بازگشت به کار و پرداخت



کلیه‌ی وجوه، به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۹۴، مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲، و با لحاظ رای وحدت رویه‌ی هیات عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌ی دادنامه‌ی ۵۰۷، مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۵، و ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار، و این که شاکی کارگر می‌باشد، وی را به مراجعه به هیات‌های حل اختلاف کار دلالت می‌نماید.

متعاقب دادخواهی شاکی به هیات‌های تشخیص و حل اختلاف وزارت کار، هیات‌های مذکور شاکی را مشمول مقررات خاص استخدامی در دستگاه‌های دولتی دانسته و وضعیت وی را تابع قانون کار

تلقی نموده و رای به رد شکایت شاکی صادر می‌نمایند.

در پرونده‌ی کلاسه‌ی ۲۲۴۶/۸۳/۱۹، شعبه‌ی نوزدهم دیوان عدالت اداری، دادخواست آقای اسعد کریمی طالش، به خواست اعتراض به رای قطعی شماره‌ی ۴۲/۲۳۵۴۰، مورخ ۱۳۸۲/۹/۸، هیات حل اختلاف اداره‌ی کار و امور اجتماعی استان هرمزگان مورد رسیدگی قرار گرفته و به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۸، مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۸، و با این استدلال که چون سازمان صنایع دستی، آقای کریمی طالش را تابع قانون کار دانسته و مطابق تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۴ قانون استخدام کشوری، افرادی که طبق مقررات کار به خدمت دولت مشغول هستند کارگر شناخته می‌شوند و با آنان طبق مقررات قانون کار رفتار خواهد شد، رای معترض‌عنه را نقض و حکم به رسیدگی مجدد در هیات هم‌عرض حل اختلاف اداره‌ی کار صادر و اعلام می‌نماید.

هیات هم‌عرض حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی به موجب رای شماره‌ی ۸۶/۴۲، مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۱، بر رای قبلی هیات حل اختلاف که قانون کار را بر وضعیت شغلی شاکی حاکم ندانسته بود، اصرار ورزیده و مجدداً آقای اسعد کریمی طالش به رای مذکور هیات هم‌عرض حل اختلاف اداره‌ی کار اعتراض و پرونده مجدداً در شعبه‌ی نوزدهم دیوان عدالت اداری طی کلاسه‌ی ۲۷۰۳/۸۶/۱۹ تحت رسیدگی قرار گرفته و این شعبه به موجب دادنامه‌ی ۱۶۹۸، مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲، و با این استدلال که رای معترض‌عنه بر اساس محتویات پرونده و سوابق امر

و جهات و دلایل مقیده در آن صادر و از طرف شاکی اعتراض موثری که مورد امان نظر قرار گیرد، به عمل نیامده است و دلیلی که نقض رای صادره را ایجاب نماید، ارائه نگردیده و از لحاظ شکلی بر کیفیت رسیدگی ایراد و اشکالی ملحوظ نیست، حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌نماید. آقای اسعد کریمی طالش، آرای صادره در پرونده‌های کلاسه‌ی ۲۲۴۶/۸۳/۱۹ و ۲۷۰۳/۸۶/۱۹ را معارض یک‌دیگر اعلام و خواستار صدور رای وحدت رویه گردیده است.

هیات عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور روسا، مستشاران و دادرسان

علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رای می‌نماید. رای هیات عمومی

اولاً: تعارض بین آرای شعبه‌ی نوزدهم به شماره‌ی دادنامه‌های ۱۱۸ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۸، و ۱۶۹۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲، محرز و مسلم می‌باشد. ثانیاً: نظر به این که طبق ماده‌ی ۱۸۸ قانون کار، اشخاص تابع قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی مشمول قانون کار نخواهند بود و به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۴ قانون استخدام کشوری، افرادی که طبق مقررات کار به خدمت دولت مشغول می‌شوند، کارگر شناخته شده و با آنان مطابق قانون کار رفتار خواهد شد و تشخیص مشاغل کارگری در وزارت خانه‌ها و موسسات دولتی مشمول قانون استخدامی کشوری به عهده‌ی سازمان امور اداری و استخدامی وقت کشور قرار گرفته و این سازمان به موجب بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۹/۱۳۰۱ مورخ ۱۳۶۴/۶/۶، در راستای تکلیف قانونی مذکور، فهرست مشاغل کارگری را احصاء نموده و شغل حساب‌دار در زمره‌ی این مشاغل قرار نگرفته است، بنابراین رای شعبه‌ی نوزدهم دیوان عدالت اداری به شماره‌ی دادنامه‌ی ۱۶۹۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ که در تایید رای هیات حل اختلاف اداره‌ی کار بر عدم حاکمیت قانون کار بر وضعیت استخدامی شاکی صادر گردیده، صحیح و مطابق اصول و موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای طبق بند ۲ ماده‌ی ۱۹ و ماده‌ی ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیات عمومی دیوان عدالت اداری - محمدجعفر منتظری (۲۳)

به اعتراف کارگزاران حکومت، ۹۵ درصد از کارگران دادخواه هیچ‌گاه به هیات حل اختلاف شکایتی نمی‌برند و پنج درصد دادخواهانی هم که توان و جرات تنظیم دادخواست و رسیدگی داشته‌اند، با احکامی نظیر حکم فوق روبرو می‌شوند. اسعد کریمی طالش از جمله همان پنج درصدی است، که پس از اخراج به شکایت دست زده است و در دادگاه «عدل اسلامی» سرمایه‌چنین پاسخی گرفته است.

طبق ماده‌ی ۲۷ قانون کار، عدم رعایت ضوابط انضباطی موسسه توسط کارگر می‌تواند منجر به اخراج وی شود. با این دستاویز قانونی،

سرمایه‌داران می‌توانند با کوچک‌ترین بهانه، به اخراج کارگران پردازند.

ارگان‌های سرکوب، ایدئولوژیک و طبقاتی حکومت اسلامی

قانون کار جمهوری اسلامی تشکل‌های کارگری را مجاز می‌شمارد، اما، با چنین ساختار، وظایف و اهدافی:

خانه‌ی کارگر، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی.

با تصویب قانون مربوط به تشکیل «شوراهای اسلامی کار» در سال ۱۳۶۳ و «قانون کار» در سال ۱۳۶۹ و نیز دیگر دست‌کاری‌ها و رفرم‌های قانون کار، تشکل‌های مستقل کارگری و حقوق‌سندیکایی به رسمیت شناخته شده در قانون کار سال ۱۳۳۷، زمان وزرات منوچهر اقبال در دوره‌ی سلطنت پهلوی، بازپس گرفته شدند.

در سال ۱۳۳۷، منوچهر اقبال با مشاوره‌ی سازمان بین‌المللی کار، قانون جدید کار را تصویب و به مجلس فرستاد، که در بیست و ششم اسفند ۱۳۳۷ در دو مجلس شورای ملی و سنا تصویب و تا دو سال به صورت آزمایشی جایگزین قانون پیشین شد. ماده‌ی ۲۵ این قانون، سندیکاها را به عنوان تشکل‌های صنفی به رسمیت پذیرفته بود. در پیش‌نویس قانون کار سال ۱۳۳۷ آمده بود:

«سندیکا سازمانی است، که به منظور حفظ منافع حرفه‌ها و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی، به وسیله‌ی کارگران یک حرفه یا صنعت... تشکیل می‌شود. ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه، و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می‌دهد.»

بر پایه‌ی ماده‌ی ۲۹ همین قانون: «سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌ها می‌توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل کرده یا با آنها هم‌کاری نمایند.»

در قانون کار جمهوری اسلامی، با برداشتن این مواد، ماده‌ی ۳۳ این قانون حفظ شده است؛ ماده‌ای که بنا بر آن، «کارفرما مجاز بود به طور یک جانبه، با اخطار کتبی پانزده روزه، کارگر دائم را اخراج کند.»

در پی سرکوب خونین گروه‌بندی‌های سیاسی، گرایش‌های سوسیالیستی و فعالان کارگری، از همان روزهای نخست سال ۵۸ و سراسر دهه‌ی ۱۳۶۰، حاکمیت سرمایه در ایران در بسیاری از مراکز کار به تشکیل تشکل‌های ایدئولوژیک و بازوان سرمایه و دولت‌اش تلاش ورزید.

حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب اسلامی، به رهبری آیت‌الله سیدمحمد بهشتی، کارگزاران و سازمان دهندگان این یورش بودند؛ یورشی که کنترل کارخانه‌ها و پایگاه‌های کار و کنترل تولید، توزیع و افزایش سود و ارزش اضافی را هدف‌دار بود. شوراهای کارگران و کمیته‌های کارخانه و هر گونه تشکل مستقل صنفی کارگری می‌بایست ممنوعه می‌شدند و گرایش‌های سوسیالیستی و جنبش کارگری، سرکوب و مبارزین و چالش‌گران این جنبش، دستگیر و شکنجه شده، یا به قتل می‌رسیدند، یا به حاکمیت تن می‌سپردند. نخستین شوراهای اسلامی کار در کارخانه‌ی جنرال موتورز تهران و به ماموریت علی ربیعی بر پا شد. در این برهه، آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از برجسته‌ترین روحانی‌خبره‌ی قوانین و منافع سرمایه‌داری و شرع اسلامی در ایران، با تیزی و آینده‌نگری و پاسداری از منافع رانت‌خواران، در رهبری حزب جمهوری اسلامی، پیش‌برد بخش کارگری حزب جمهوری اسلامی را به علی ربیعی و علی‌رضا محجوب، دو مهره‌ی دست‌پورده‌ی خود سپرد (که هنوز نیز عهده‌دار مسئولیت خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی هستند). آنان، گسترش شبکه‌های شاخه‌ی کارگری حزب جمهوری اسلامی را با تشکیل شوراهای اسلامی کار عهده‌دار شدند.

بهشتی در تیر ماه سال ۵۹، لایحه‌ی قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کار را در مجلس اسلامی، یک‌تازانه قانونی ساخت. انجمن‌های اسلامی و بسیج کارگری به سان بازوان مسلح سرمایه و دولت، شانه به شانه‌ی شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی، در مراکز کار تشکیل و به موازات آن، کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه سرکوب در سراسر جامعه گسترش یافتند. این هجوم و سرکوب وحشیانه، البته بدون پشتیبانی و هم‌کاری حزب توده و طیف توده‌ای نمی‌توانست پیروز شود، در اول ماه مه سال ۱۳۵۸، راه‌پیمایی حزب جمهوری اسلامی و حزب توده در میدان «امام حسین» به هم رسید. این دو گروه‌بندی سیاسی سرمایه، قطع‌نامه‌ی پیروزی حکومت اسلامی و سرکوب جنبش کارگری - سوسیالیستی در روز اول ماه را صادر و جشن گرفتند. یک سال بعد، گرایش اکثریت، در سازمان چریک‌های فدایی خلق، یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های سیاسی چپ در خاورمیانه در درهم شکست



و هم‌راه با حزب توده در کنار سپاه سرکوب و کمیته‌های انقلاب اسلامی، بسیج، حزب جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و بوژوازی حاکم، به کارگزاری حکومت اسلامی، به صف شد. یورش چماق‌داران و آدم‌کشان حزب جمهوری اسلامی به فرمان خمینی و به رهبری بهشتی با پشتیبانی شبه نظامیان و اوباشان حکومتی به رهبری حسین کمالی، علی‌رضا محجوب، علی ربیعی و... به خانه‌ی کارگر، پس از برگزاری نماز جمعه در دانش‌گاه تهران و اشغال این ستاد کارگری، آغاز شد. خانه‌ی کارگر، در آن زمانه، پایگاه تبادل اندیشه، سازمان‌یابی، دیالوگ و انتقال تجربه‌ی کارگران بود، که چنین به اشغال ارتجاع در آمد. یورش به طبقه‌ی کارگر، تشکل‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی، با اشغال خانه‌ی کارگر، به موازات سرکوب خونین مردم مبارز و آزادی‌خواه در سراسر ایران، از همان نوروز ۱۳۵۸، یعنی کم‌تر از پنجاه روز پس از پیروزی قیام، سنگر به سنگر به پیش رفت. حمله به ترکمن صحرا، کردستان، اشغال سفارت آمریکا، اشغال دانش‌گاه‌ها و مراکز آموزشی و برافروختن آتش جنگ هشت ساله با دولت عراق، به بهای افزون بر یک میلیون کشته و مجروح، و ویرانی هر دو سرزمین، و... از جمله راه‌کارهای این سرکوب طبقاتی بودند. خانه‌ی کارگر، پس از اشغال توسط چماق‌داران و آدم‌کشان جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از بازوان سرکوب کارگران در دوران وزارت احمد توکلی و ابوالقاسم سرحدی‌زاده تا کنون در کارخانجات و موسسات کار به خدمت گرفته شده است.

۱- خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی به منظور تبلیغ و نشر فرهنگ اسلامی و استوارسازی پایه‌های حکومت اسلامی سرمایه در کارخانه‌ها و نیز سرکوب جنبش کارگری و سوسیالیستی، و سرکوب هر گونه مقاومت مخالفین، ملیت‌ها، تهی‌دستان شهر و روستا و از همه مهم‌تر حفظ مناسبات سرمایه‌داری و تداوم بهره‌کشی و استثمار نیروی کار، با اشغال خون‌بار خانه‌ی کارگر در تابستان سال ۵۸ و تشکیل شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های اسلامی و بسیج و حراست در کارخانه‌ها و دیگر مراکز کار، به مهار و کنترل جنبش کارگری پرداخت. خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی، که در قانون کار نامی از آن برده نشده است، به عنوان یک

حزب سیاسی و شبکه‌ی مافیایی فراگیر، و زیر مجموعه‌ی حزب جمهوری اسلامی، تشکیل شد. و سپس با انحلال این حزب، به فرمان خمینی، برای هماهنگی ارگان‌های سیاسی و اقتصادی دولت و سرمایه‌داران ادامه‌ی فعالیت داد.

«بر اساس یک ضرورت در جهت استیفای حقوق اقشار محروم و مولد کشور با حمایت شهید مظلوم بهشتی و رهبر معظم انقلاب و عنایت ویژه‌ی حضرت امام(ره)، خشت نخستین هسته‌های کارگری در درون واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی نهاده شد. شاخه‌ی کارگری حزب جمهوری اسلامی با حضور نیروهای مخلص، در آشنا وعلاقه‌مندی چون برادران حسین کمالی، علی‌رضا محجوب و علی ربیعی چتر حمایت‌های خود را گسترده‌تر ساخته و پاسخ به نیاز ایجاد یک نهاد خاص در جهت اشاعه‌ی فرهنگ کار و تولید و سازندگی را ملموس‌تر نمود و این نقطه‌ی آغازین پدید آمدن خانه‌ی کارگر گردید.

واحدهای مختلف خانه‌ی کارگر شامل: - واحد امور اعضا و آموزش؛ - واحد تبلیغات؛ - واحد حقوقی؛ - واحد انجمن‌های صنفی؛ - کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار؛ - کانون هماهنگی انجمن‌های اسلامی کارخانجات؛ - کانون مخترعین و مبتکرین - کانون بازنشستگان و مستمری بگیران کارگر؛ - صندوق حمایت از کارگران بیکار؛ - روزنامه‌ی «کار و کارگر»؛ - واحد روابط بین‌الملل؛ - موسسه‌ی آموزش عالی غیر انتفاعی کار؛ - خبرگزاری کار ایران (ایلنا)؛ - واحد امور استان‌ها و شهرستان‌ها؛ - اتحادیه‌ی اسکان؛ - اتحادیه‌ی امکان است.» (۲۴)

پیشینه‌ی تاریخی خانه‌ی کارگر به نخستین سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ باز می‌گردد. در سال ۱۳۵۳ بود، که تنها حزب حاکم («رستاخیز») برای کنترل سندیکا‌های کارگری زیر نظر ساواک (وزارت امنیت و اطلاعات) به تشکیل چنین ارگانی پرداخت. خانه‌ی کارگر، به سان شاخه‌ی کارگری رستاخیز، زیر نام «سازمان کارگران ایران»، به فعالیت پرداخت. خانه‌ی کارگر، به اعتبار اساس‌نامه‌اش، یک حزب سیاسی، یک شرکت بزرگ مالی، اقتصادی، یک دلال رانتی، یک تشکیلات شبه نظامی اوباشان و امنیتی‌ها، یک ارگان تمام عیار حکومت ایدئولوژیک سرمایه در جمهوری اسلامی است، که با تمام

ویژگی‌های یک ساختار نفرت‌آور، خود را نهاد کارگری می‌خواند و از سوی برخی از فدراسیون‌های جهانی طیف مزمن «سوسیالیست‌های دولتی» و ارتجاعی شناخته شده نیز «نهاد کارگری» نامیده می‌شود! این «نهاد کارگری»، کارگران را پس از دو سال آزمایش و آموزش ایدئولوژیک و ارتجاعی و پس از گذراندن از فیلترهای امنیتی، و اطلاعاتی و... به عضویت می‌پذیرد. در ماده‌ی ۴ اساس‌نامه‌ی این شبکه، از «هوادار» و در ماده‌ی ۵ از «عضو آزمایشی» نام برده شده و «هوادار» را یکی از ارکان تشکیلاتی خود معرفی کرده است. بنا به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵ اساس‌نامه:

«اعضا به مدت دو سال به عنوان عضو آزمایشی آموزش‌های لازم را دریافت نموده و سپس به عنوان عضو فعال در کانون‌ها و اتحادیه‌ها و سایر بخش‌ها و ارکان تشکیلات شرکت و یا مسئولیت خواهند پذیرفت.» به این گونه، کارگران حتا در صورت تمایل به شرکت در این شبکه، باید دو سال مراحل هواداری و عضویت آزمایشی را در «تقویت هر چه بیش‌تر و هم‌کاری صمیمانه با نهادهای جمهوری اسلامی در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی» به پیش برند، تا پس از تایید از سوی کارگزاران سرکوب به عنوان «عضو فعال در کانون‌ها و اتحادیه‌ها و سایر بخش‌ها و ارکان تشکیلات شرکت و یا مسئولیت» بپذیرند.

خانه‌ی کارگر اشغالی، در دوران جنگ هشت ساله، بزرگ‌ترین نقش در سازمان‌دهی تولید در جهت خط تولید جنگی، خاموش‌سازی هر گونه اعتراض کارگری، برقراری نظم پادگانی در مراکز کار و تولید و گسیل هزاران هزار کارگر به جبهه‌های مرگ و نیستی را برعهده داشت. و در خط مقدم جبهه نیز برای ساخت و ایجاد نیازهای لجستیکی و جنگ افروزی حکومت اسلامی سرمایه، ویران‌گرانه‌ترین آسیب را به طبقه‌ی کارگر، نسل‌های آینده و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد آورده است. این شبکه‌ی مافیایی در کشتار کارگران و زحمت‌کشان عراق، وارد آوردن بزرگ‌ترین ستم‌های طبقاتی و ضد انسانی به کارگران مهاجر - به ویژه کارگران مهاجر از افغانستان - نقش اساسی داشته است. ستم مضاعف بر زنان کارگر، و کودکان کار و خیابان، از جمله جنایات این شبکه‌ی ستم و جنایت سرمایه‌داری است.

خانه‌ی کارگر در دور دوم ریاست جمهوری



سید محمد خاتمی، همانند یک حزب سیاسی جناح باندها جلوه گر شد. انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی دولت سرمایه را به پیش برد و نمایندگان دل خواه خود را به عنوان سهمی از قوه ی قانون گذاری سرمایه به مجلس اسلامی فرستاد. علی رضا محجوب، علی محمد عرب، حسین کمالی، سهیلا جلودارزاده، ابوالقاسم سرحدی زاد، عبدالرحمان تاج الدینی از جمله این سهم بودند. برپایی نخستین شورای شهر تهران به مدیریت مرتضی لطفی نیز از دیگر تنظیمات این شبکه ی ضد کارگری بود. این حزب و شبکه ی سیاسی - اقتصادی از سویی، در وزارت کشور به عنوان نهادی سیاسی ثبت شده است و اساس نامه و اعضای شورای مرکزی و رهبران آن نیز به وزارت کشور معرفی شده اند و از سوی دیگر، با آگاهی سازمان جهانی کار و برخی از ارگان های جهانی سوسیال دموکراسی در شمار فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (WFTU) مورد تایید سازمان جهانی کار، به عنوان یک تشکل صنفی جلوه گر می شود. در قطع نامه ی سال ۱۹۵۲ سازمان جهانی کار، بر استقلال تشکل های صنفی پافشاری شده و آشکارا فعالیت های سیاسی رهبران اتحادیه های کارگری ممنوع شده است. این قوانین و مقررات، به هیچ رو با وضعیت واقعی خانه ی کارگر جمهوری اسلامی تطابق ندارد؛ با این همه، این شبکه عضوی از سازمان جهانی کار است و در کنفرانس های جهانی آن حضور می یابد. بند ۱۹ گزارش گروه مشاوره سازمان جهانی کار، در دیدار بیست و هفتم سپتامبر تا سوم اکتبر سال ۲۰۰۲ از ایران، از ماهیت خانه ی کارگر، البته به زبان دیپلماتیک سرمایه داران، صحبت کرده و تاکید می کند که نمی تواند بر تشکیلات صنفی کارگری بودن این شبکه گواهی دهد. این گونه گزارشات، اما، با توجه به ماهیت خود سازمان جهانی کار، ره به جایی نمی برد و مبنای جدی علیه خانه ی کارگر نمی شود. خانه ی کارگر، همان گونه که در مرام نامه، اساس نامه و در پیشینه و پراتیک آن دیده می شود، تقویت حکومت اسلامی و نظام حاکم را وظیفه دار می باشد. بند چهار مرام نامه ی این شبکه، به آشکار ماهیت این آن را آشکار می سازد: «تقویت هر چه بیش تر نهادهای جمهوری اسلامی و هم کاری صمیمانه با آن ها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی و ریشه کن کردن بقایای فساد و فحشا و مادی گرایی به جا

مانده از فرهنگ طاغوت، استعمار و مبارزه ی پیگیر با هر نوع گرایش شرک آلود و ایجاد زمینه ی رشد ارزش های معنوی در جامعه و شکوفایی استعداد های نسل جوان در زمینه های اخلاقی، فرهنگی، علمی و فنی از طریق امر به معروف و نهی از منکر.»

«تقویت هر چه بیش تر و هم کاری صمیمانه با نهادهای جمهوری اسلامی در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی»، همان گونه که تاکنون به پیش برده شده، وظیفه ی چنین شبکه ای است، به همان ترتیبی که وظیفه ی حزب مادر این شبکه (حزب جمهوری اسلامی) به رهبری بهشتی بود، و همان گونه که تاکنون، به تقویت سپاه، کمیته، بسیج، لباس شخصی ها و اراذل و اوباش حکومتی، وزارت اطلاعات، و سرکوب کارگران اعتصابی و معترض، حمله به دفتر سندیکای مستقل شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، بریدن زبان اسالو، و سوزاندن دفتر و غارت حق عضویت و صندوق کارگران این سندیکا، و به زندان افکندن مددی ها و شهابی ها، و حمله و سرکوب کارگران به پا خاسته ی نیشکر هفت تپه، ایران خودرو، کیان تاپر و تمامی کارگران معترض در این سی و دو سال در سراسر ایران انجامیده است.

به برخی از زیر مجموعه ها و ابزار و ساختار این ارگان سرمایه داری می پردازیم:

اتحادیه های امکان و اسکان

امکان، اتحادیه ی مرکزی تعاونی های مصرف کارگران ایران، و اسکان، انجمن صنفی انبوه سازان مسکن، دو بنگاه بزرگ مالی و تجاری با برخورداری از رانت ها و پشتوانه های باندهای حاکم، به ویژه در برهه ی ریاست جمهوری رفسنجانی، در تیول سوداگرانی است که حتا از ربایش بن های کارگری کارگران نیز پرهیز نمی کنند. حکومت اسلامی، با تصاحب امکان و اسکان، بزرگ ترین شرکت تعاونی مصرف و مسکن در ایران را صاحب شد. در سال ۱۳۶۸، خانه ی کارگر با برخورداری از رانت حکومتی مجاز شد تا به سوداگری و نیز بساز و بفروشی بپردازد و از این خوان یغما، آن چه می تواند برآید. فروش کالاهای مورد نیاز کارگران به صورت بن های کارگری، که گاهی گران تر از بازار، میلیارد ها تومان را به بانک تیول داران این شرکت عظیم سرازیر کرد، تنها یک مورد از این سرقت آشکار است. نمونه ی

زیر به اندازه ی کافی آشکار است:

به گزارش خبرنگار اقتصادی «خبرگزاری

فارس»، وابسته به سپاه پاسداران: «اتحادیه ی امکان، که به عنوان یکی از اتحادیه های توزیعی کشور از جمله اتحادیه های است که در تامین نیاز جامعه ی کارگری در طی دهه های گذشته فعالیت می کرد، این روزها به عدم پرداخت مطالبات ۸۲ میلیارد ریالی کارگران متهم شده است. در این باره با حسن رسولی، مدیر عامل این اتحادیه، گفت و گویی صورت داده ایم.

فارس: در خصوص عدم پرداخت مطالبات ۸۲ میلیارد ریالی کارگران توسط اتحادیه ی امکان شفاف سازی کنید، این موضوع از کجا شروع شد؟

رسولی: ادعای مطالبات ۸۲ میلیارد ریالی کارگران از اتحادیه ی امکان، ماحصل حساب رسی ناقص حساب رس منتخب وزارت کار بین سال های ۷۵ تا ۸۵ در خصوص بن های کارگری است، در حالی که ۶۱ میلیارد ریال از مطالبات مورد ادعا شامل «تفاوت ضایعات واقعی و ضایعات استاندارد کلاست»، که طبق مصوبه ی ستاد بن در زمان مزبور به اتحادیه تعلق می گیرد.» (۲۵)

روزنامه ی «کار و کارگر»

ارگان رسمی این نهاد حکومتی در دهه ی ۱۳۶۰ از آغاز به صورت هفته نامه و سپس از سال ۶۹ به صورت روزانه منتشر شد. در آغاز، سید تقی علی حسینی مسئولیت این ارگان ضد کارگری را به عهده داشت و سپس علی ربیعی، که خود از اعضای شورای مرکزی خانه ی کارگر اشغال شده و نیز از گردانندگان حزب جمهوری اسلامی بود، تا نیمه ی دوم سال ۱۳۷۵ - که به دبیری شورای امنیت ملی دولت خاتمی رسید - مسئولیت سردبیری روزنامه را به عهده داشت. وی یکی از نظریه پردازان بقای حکومت بوده و ضرورت پروژه ی دوم خردادی ها را با هم دستی سعید حجازیان به عهده داشت. نوشتار «آژیر»، تلاشی بود که صدای آژیر حکومت شونندگان را به گوش باندهای حکومتی واگویی می کرد. او در این سخن رانی و نوشتار، فرم سیاسی برای جلوگیری از توفان شورش را یک ضرورت دانست. پس از وی، مرتضی لطفی، عضو سابق شورای شهر تهران، سومین مدیر مسئول روزنامه ی «کار و کارگر» است.

مرکز آموزش علمی کاربردی

اداره ی دانش گاه آزاد کار و تولید مدرک برای وابستگان و کادرها و مدیران حکومت اسلامی

و گردانندگان شوراهای اسلامی کار، از جمله دیگر وظایف این نهاد حکومتی است. «مرکز آموزش علمی کاربردی خانه‌ی کارگر، که شاخه‌ای از «دانش گاه اسلامی کار» است، زیر مجموعه‌ی خانه‌ی کارگر است که در بیست و دو شهر بزرگ و کوچک ایران، با برپایی مراکز، مدارکی بی ارزش و به دور از هر گونه ارزش علمی و آموزشی در زمینه‌های مختلف از زبان انگلیسی، خبرنگاری، حسابداری، گرافیک، روابط عمومی و علوم سیاسی گرفته تا ماشین آلات، تعمیرات مکانیک، و نرم افزار و سخت افزار و... در برابر دریافت صدها هزار تومان به مشتریان ارائه می‌دهد.» (۲۶)

سیدحسن صادقی، رئیس سابق شورای اسلامی کار، معاون امور شهرستان‌ها و استان‌های خانه‌ی کارگر و چماق‌دار معروف، که بریدن زبان منصوراسالو یکی از کارنامه‌های اوست، از جمله کسانی است که دارای مدرک لیسانس علوم سیاسی «دانش گاه اسلامی کار» می‌باشد.

با قدرت یابی باندهای دوم خردادی، به رهبری محمد خاتمی، رقابت خانه‌ی کارگر حکومتی با «جبهه‌ی مشارکت اسلامی» شدت یافت. شوراهای اسلامی کار، حربه‌ی خانه‌ی کارگر و گردانندگان آن در این رقابت بودند. جبهه‌ی مشارکت اسلامی و وزارت کار، در این دوره تلاش ورزیدند تا تنی چند از دست اندرکاران روزنامه‌ها و مطبوعات حکومتی در شمار عباس عبدی‌ها و بنگاه‌های حمل و نقل را زیر نام انجمن‌های صنفی روزنامه نگاران

و حمل و نقل، تشکل‌های صنفی، جای داده و در برابر شوراهای اسلامی کار گزینه‌سازی کنند. این رقابت به ویژه برای به رسمیت شناخته شدن از سوی سازمان جهانی کار و دیگر نهادهای جهانی کارگری به شدت بالا گرفت.

برای سهم بیشتر از ربایش و حضور در قدرت سیاسی، خانه‌ی کارگر با اهرم شوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی کار، با برپایی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های مهار شده‌ی کارگری، هر آن جا که لازم می‌دید اهرم فشاری به کار می‌برد. چنین ترفندهایی را در پاییز ۱۳۸۲، هنگام حضور هیات

ویژه‌ی سازمان جهانی کار در ایران شاهد بودیم. نمایندگان سازمان جهانی کار نیز در گزارش خود به این رُخ داد اشاره کرده‌اند: «در جریان دیدار، هیات سازمان جهانی کار از برخی اعتصابات که به وقوع پیوست با خبر شد، هر چند که به نظر نمی‌رسد این اعتصاب‌ها چندان هم عادی باشند. در هر صورت، مشخص شد که سرانجام اختلافات از راه نوعی داوری اجباری حل و فصل شده است.» (۲۷)

برخی از این گونه اعتراض‌های کنترل شده‌ی خانه‌ی کارگر، به گزارش سایت «متال ایران» به دستگیری سیدحسن صادقی رئیس وقت شورای اسلامی کار و ده تن دیگر



از هم‌راهانش از سوی وزارت اطلاعات انجامید. سرانجام، دفتر خامنه‌ای برای آزادی بدون پی‌گیری قضایی سیدحسن صادقی دخالت کرد.

از دیگر وظایف خانه‌ی کارگر، به انحراف کشاندن اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری است. این وظیفه به ویژه در دروان جنگ هشت ساله، و برهه‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی و سپس دوم خردادی‌ها، برای تداوم مناسبات طبقاتی حاکم و نیز تثبیت حاکمیت سرنوشت ساز بوده است.

سیدحسن صادقی، معاون کنونی امور شهرستان‌ها و استان‌های خانه‌ی کارگر،

چنین اعتراف می‌کند: «اگر تشکل‌های کارگری (خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار) و قوانینی که از جیب کارگران تصویب می‌شود، نبود، تاکنون خیابان‌های تهران زیر پای کارگران گرسنه می‌لرزید.» (۲۸)

سیدحسن صادقی در گفتگو با «ایلنا»، در تلاش برای به انحراف کشاندن مبارزات کارگران می‌گوید: «اگر به راستی کارگران قصد دست‌یابی به مطالبات خود را دارند، بهتر است به جای خط و نشان کشیدن، فرصتی به دولت داده تا به مشکلات ما رسیدگی کند.» (۲۹) وی در نقش رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در برابر کارگران اعتصابی، ماهیت مزدورانه‌ی خود را برای چندمین بار آشکار می‌سازد: «بهتر است کارگران در اعتراض به نحوه‌ی افزایش دست‌مزدها پس از طی مهلت مقرر، به نشان اعتراض، اعتصاب کرده و یک ساعت زودتر دست از کار بکشند.» (۳۰)

در قطع‌نامه‌ی پایانی کنگره‌ی سالیانه‌ی خانه‌ی کارگر، که در زمستان ۱۳۸۳ در ۱۲ ماده به تصویب رسید، با تکرار مزورانه‌ی برخی خواست‌های صنفی کارگران، با سرخم کردن در برابر «سه جانبه‌گرایی» به هنگام تدوین یا تغییر و اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی، وظیفه و ماهیت خویش را این گونه آشکار می‌سازد:

«تابعیت جامعه‌ی کارگری از مقام عظمای ولایت فقیه را اعلام و به پیمان دیرینه‌ی خود، یعنی پشتیبانی از اصل مترقی ولایت فقیه، پای فشرده و اعتقاد راسخ دارند که زعامت معظم له راه‌گشای تمامی مشکلات جامعه‌ی اسلامی و ایران خواهد بود.»

مرام‌نامه‌ی خانه‌ی کارگر اشغالی، ماهیت و چهره و اهداف این ارگان سرمایه را نمایان می‌سازد:

«به منظور نیل به اهداف والای اسلام ناب محمدی (ص)، خانه‌ی کارگر به عنوان یک تشکیلات معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی، برای هدایت و سازمان‌دهی نیروهای مدافع حقوق محرومین و مستضعفان تشکیل می‌گردد تا در راستای تحقق اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت ایجاد شرایط مناسب و امکان لازم

برای خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال کارگران در رهبری کشور فعالیت نموده و در راه استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی و نظام قسط الهی و اجرای احکام الله و تداوم راه حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف» در زمینه‌های صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا ظهور حضرت مهدی «عج» با تاکید بر موارد زیر تلاش خواهد نمود.

۱- تلاش در جهت خودکفایی و استقلال و قطع کامل وابستگی به بیگانگان و جلوگیری از غارت و اتلاف منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته و کشاورزی رو به انهدام، صنعت و کشاورزی مستقل و جهت‌دار که در آن منابع طبیعی و انسانی مسلمین با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالح اسلام و انقلاب اسلامی و تامین نیازهای عمومی به کار افتد.

۲- دفاع از آزادی‌های انسانی و ارزش آفرین، که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی‌های کارگری و سایر اقشار جامعه برای ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۳- ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تاکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و استقرار نظام اقتصادی اسلامی و منطبق بر قانون اساسی، که در آن شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوق درونی به وجود آید که کارآیی و مهارت خویش را بالا برده و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند.

۴- تقویت هر چه بیش‌تر نهادهای جمهوری اسلامی و هم‌کاری صمیمانه با آن‌ها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی و ریشه‌کن کردن بقایای فساد و فحشاء و مادی‌گرایی به جا مانده از فرهنگ طاغوت و استعمار و مبارزه‌ی پیگیر با هر نوع گرایش شرک آلود و ایجاد زمینه‌ی رشد ارزش‌های معنوی در جامعه و شکوفایی استعدادهای نسل جوان در زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی، علمی و فنی از طریق امر به معروف و نهی از منکر.

۵- تلاش برای تحقق بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تا جایی که آحاد نیروی کار کشور در مالکیت ابزاری که با آن کار می‌کنند شریک و سهیم گردند.

۶- تاکید بر اجرای کامل اصل چهل و چهارم قانون اساسی، به شکلی که بخش تعاونی

عملاً وسیع‌ترین بخش اقتصادی کشور را تشکیل دهد.

۷- تاکید بر دو اصل تولی و تبری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، که متضمن رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی و گرایش به شرق و غرب می‌باشد.

۸- حمایت از توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه‌ی مسلمانان، به ویژه کارگران مسلمان، و کمک به محرومان و مستضعفان جهان، پشتیبانی همه جانبه از مبارزه‌ی ملت‌های مستضعفی که در راه حق و آزادی مبارزه می‌کنند و حمایت از حرکت‌های حق طلبانه‌ی کارگران مستضعف جهان.

۹- توسعه و تحکیم روابط برادرانه با تشکل‌های اسلامی دیگر.

۱۰- مبارزه علیه کفر و استکبار جهانی، نژادپرستی، صهیونیسم و حامیان آن‌ها در سراسر جهان.

۱۱- کلیه‌ی اعضای خانه‌ی کارگر التزام خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌دارند.

۱۲- هر گونه تغییر در مفاد مرام‌نامه پس از تصویب کمیسیون ماده‌ی ده قانون احزاب به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

۱۳- کلیه‌ی اهداف و وظایفی که در این مرام‌نامه پیش‌بینی شده، چنانچه با وظایف یکی از وزارت‌خانه‌ها یا سازمان‌های دولتی مربوط باشد، پس از اخذ مجوز از وزارت خانه یا سازمان ذیربط به اجرا در خواهد آمد.

۱۴- این مرام‌نامه در یک مقدمه و چهارده بند تنظیم و به تصویب رسید. بر اساس یک

ضرورت در جهت استیفای حقوق اقشار محروم و مولد کشور با حمایت شهید مظلوم بهشتی و رهبر معظم انقلاب و عنایت ویژه حضرت امام (ره)، خشت نخستین هسته‌های کارگری در درون واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی نهاده شد. شاخه‌ی کارگری حزب جمهوری اسلامی با حضور نیروهای مخلص، در آشنا و علاقه‌مند چون برادران حسین کمالی، علی رضا محجوب و علی ربیعی چترحمایت‌های خود را گسترده‌تر ساخته و پاسخ به نیاز ایجاد یک نهاد خاص در جهت اشاعه‌ی فرهنگ کار و تولید و سازندگی را ملموس‌تر نمود و این نقطه آغازین پدید آمدن خانه‌ی کارگر گردید...» (۳۱)

۲- شورا‌های اسلامی کار

شورا‌های اسلامی کار، هم‌زمان با انجمن‌های

اسلامی، در سال ۱۳۵۸ پس از اشغال خانه‌ی کارگر، به فرمان خمینی و فرمان‌دهی بهشتی، به عنوان شبکه‌های زیر مجموعه‌ی حزب جمهوری اسلامی و خانه‌ی کارگر، به عنوان نیروی سرکوب و مهار کارگران در بسیاری از کانون‌های کار و تولید تشکیل شد. شورا‌های اسلامی کار، که موجودیت خود را در سرکوب و به خون کشانیدن شوراها و تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی به دست آورده‌اند، در حالی که نهادی دولتی، سرکوب‌گر و ایدئولوژیک و به آشکارا در خدمت دولت و سرمایه در مهار، کنترل و سرکوب کارگران وظیفه گرفته است، خود را در آن واحد، هر دو نهاد می‌شناساند.

در دی ماه سال ۱۳۶۳، با تصویب قانون تشکیل شورا‌های اسلامی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، این بازوی سرکوب رسمیت قانونی یافت.

شمار شورا‌های تشکیل یافته در سال ۶۶ و به هنگام برگزاری نخستین کنگره‌ی خانه‌ی کارگر، به یک هزار و صد، و در دوران وزارت حسین کمالی در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸ خورشیدی، به سه هزار و دویست و هشتاد ارگان رسید. اما در دوران قدرت یابی دوم خردادی‌ها تاکنون، با افشا و انزوای هر چه بیش‌تر آن در بین کارگران از یک سو و بی‌خاصیت شدن آن از نظر جناح رقیب در جمهوری اسلامی، به تدریج رو به کاهش نهاد. (۳۲)

وظایف شورای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی

قانون کار، ماده‌ی ۱۳۰، وظایف انجمن‌های اسلامی را روشن می‌سازد. وظایف این ارگان، سرکوب کارگران و در واقع، همان وظایف خانه‌ی کارگر است. آن‌ها هسته‌ی اصلی اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی، را پاسداری کنند.

ماده‌ی ۱۳۰: به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و شش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می‌توانند نسبت به تاسیس انجمن‌های اسلامی اقدام نمایند.

تبصره‌ی ۱: انجمن‌های اسلامی می‌توانند به منظور هماهنگی در انجام وظایف و شیوه‌های تبلیغی، نسبت به تاسیس کانون‌های هماهنگی

انجمن‌های اسلامی در سطح استان‌ها و کانون عالی هماهنگی انجمن‌های اسلامی در کُل کشور اقدام نمایند.

تبصره ۲: آیین‌نامه‌ی چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه‌ی عمل‌کرد انجمن‌های اسلامی موضوع این ماده باید توسط وزارتین کشور، کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و به تصویب هیات وزیران برسد.

ماده ۱۳۱: در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند.

تبصره ۴: کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند.

تبصره ۵: آیین‌نامه‌ی چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه‌ی عمل‌کرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه، حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون، توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

با این همه درازگویی، حکومت اسلامی با اتکا به تبصره ۴، تشکیل هر گونه سندیکا و تشکل‌های مستقل کارگری را ناممکن می‌سازد. و در پی این همه عبارت پردازی بیهوده، «نحوه‌ی عمل‌کرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه... توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.»

در ادامه‌ی بحث، ماهیت، ساختار و اهداف شورای عالی کار را بازمی‌شناسیم.

ماده ۱۳۶: گلبه‌ی نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی کار، هیات‌های تشخیص، هیات‌های حل اختلاف، شورای عالی تأمین اجتماعی، شورای عالی حفاظت فنی و نظایر آن، حسب مورد، توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران انتخاب خواهند شد.

تبصره ۱: آیین‌نامه‌ی اجرایی این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲: در صورتی که تشکل‌های عالی کارگری و کارفرمایی موضوع این فصل

ایجاد نشده باشند، وزیر کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به انتخاب نمایندگان مزبور در مجامع، شوراهای و هیات‌های عالی اقدام نماید.

جدا از این که بنا به تبصره ۲ ماده ۱۳۶، تشکل‌های عالی کار را که نمایندگان آن به وسیله‌ی وزیر کار انتخاب می‌شوند، بر پایه‌ی تبصره ۱ ماده ۱۳۷، انتخابات و اساس‌نامه‌ی تشکیلات مرکزی «کارگری» را نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسانند.

تبصره: آیین‌نامه‌های انتخابات شورای مرکزی و اساس‌نامه‌ی تشکیلات مرکزی کارفرمایان و هم‌چنین کارگران، جداگانه توسط کمیسیون مرکب از نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

این تبصره، پیمان‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار را لغو می‌کند: «آیین‌نامه‌های انتخابات شورای مرکزی و اساس‌نامه‌ی تشکیلات مرکزی کارفرمایان و هم‌چنین کارگران، جداگانه توسط کمیسیون مرکب از نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.»

و ماده ۱۳۸، که تصریح می‌کند: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکل‌های مذکور نماینده داشته باشند.»

غلام‌رضا توکلی، مسئول واحد انجمن‌های صنفی کارگری سراسر کشور در دیدار با نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در خانه‌ی کارگر، اعتراف می‌کند، که در ایران هیچ تشکل صنفی مستقل کارگری وجود خارجی ندارد و تنها خانه‌ی کارگر با شبکه‌ی شوراهای اسلامی کار، سرنوشت کارگران را رقم می‌زند: «در حال حاضر انجمن‌های صنفی برای طرح مسایل خود، وابسته به شوراهای اسلامی کار بوده و از طریق شوراهای خواست‌های خود را مطرح می‌کنند.» (۳۳)

از دید این قانون، وظایف انجمن‌های اسلامی، تنها «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» است. در پایگاه‌های بزرگ کار و سرمایه - همانند پالایش‌گاه‌ها، پتروشیمی‌ها، ذوب آهن، ایران خودرو، و... - حتا در هراس از نام تشکل، حکومت اسلامی هرگز اجازه‌ی تشکیل شوراهای اسلامی کار را نداده است

و این مراکز را به کمک نیروهای حراست و امنیتی‌ها و بسیج مسلح و نیروهای انتظامی، همانند پادگان‌های نظامی، کنترل می‌کند. در مراکز دیگر، اما، نزدیک به چهار هزار شورای اسلامی بر پا ساخته، که با ناکارایی آنان و نیز بایکوت کارگران و رقابت‌های درون حکومتی، اکنون کم‌تر از هزار شورای اسلامی کار بیش‌تر باقی نمانده است. اهداف این شوراهای در درازای این سی دو سال به روشنی نمایان است.

تشکل‌هایی که «آیین‌نامه‌ی انتخابات» و «اساس‌نامه‌ی تشکیلات مرکزی» اش را با به خدمت گرفتن وکلا و حقوق دان‌های بورژوازی و روحانیت و بنا به موازین دین و ایدئولوژی حاکم تنظیم می‌کند و اسنادش به تصویب ارگان‌ها و وزارت خانه‌های دولت (ابزار مسلح حاکمیت طبقه‌ی حاکم) رسانیده می‌شود و برای محکم کاری، «مقام ولایت فقیه... در صورت تشخیص مصلحت در آن نماینده» دارد، به عنوان نماینده‌ی کارگران مسلح می‌شوند تا اصل سه جانبه‌گرایی تکمیل گردد. چنین ترکیب و هیات نمایندگی است، که به رهبری مزدوران ضد کارگری همانند علی ربیعی (عباد شکنجه‌گر)، علی رضا محجوب، سیدحسن صادقی، سهیلا جلودارزاده، حسین کمالی و... در نشست‌های سازمان جهانی کار و دیگر در نشست‌های سه جانبه شرکت، نظارت و رای می‌دهند و در فدراسیون سراسر کارگران طیف سوسیالیسم دولتی و زرد در هیات رئیسه جایگاه می‌گیرند.

شورای عالی کار

ماده ۱۶۷: در وزارت کار و امور اجتماعی شورایی به نام شورای عالی کار تشکیل می‌شود.

وظیفه‌ی شورا، انجام گلبه‌ی تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده‌ی آن واگذار شده است. اعضای شورا عبارتند از:

الف: وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را به عهده خواهد داشت.

ب: دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسایل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیات وزیران، که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد.

ج: سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارفرمایان.



د: سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار. شورای عالی کار از افراد فوق تشکیل که به استثناء وزیر کار و امور اجتماعی، بقیه اعضای آن برای مدت دو سال تعیین و انتخاب می‌گردند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است. ماده ۱۶۹: شورای عالی کار دارای یک دبیرخانه‌ی دائمی است. کارشناسان مسایل کارگری و اقتصادی و اجتماعی و فنی دبیرخانه، مطالعات مربوط به روابط و شرایط کار و دیگر اطلاعات مورد نیاز را تهیه و در اختیار شورای عالی کار قرار می‌دهند. تبصره: محل دبیرخانه‌ی شورای عالی کار در وزارت کار و امور اجتماعی است. مسئول دبیرخانه به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب شورای عالی کار انتخاب می‌شود، که به عنوان دبیر شورا، بدون حق رای در جلسات شورای عالی کار شرکت خواهد کرد.

دست‌برد به قانون کار

پیش‌تر اشاره شد، که در هفدهم بهمن ۱۳۶۶، به فرمان خمینی، اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان زمینه ساز برپایی مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. قانون کار در آذر ماه سال ۱۳۶۷ در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» بررسی شد و پس از رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان و مشخص کردن یک‌صد و سی اشکال شرعی و موارد متناقض با قانون اساسی سرمایه، بار دیگر به مجمع تشخیص مصلحت نظام برگشت داده شد و دست‌کاری گردید. قانون کار، سرانجام در تاریخ بیست و نهم آبان ماه ۱۳۶۹ با سترونی تمام به سود سرمایه و دولت‌اش با حذف و جراحی شصت ماده از آن، و کُل فصل مجازات‌ها در برگیرنده‌ی دو بیست و سه ماده و یک‌صد و بیست و یک تبصره، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

در پی این تصویب، نخستین هجوم به قانون کار پس از دو سال از تصویب نهایی انجام گرفت. در سومین سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با ردای سردار سازندگی، وی در تابستان سال ۱۳۷۱ تغییر قانون کار را به سود بازم بیشتر سرمایه یک ضرورت اعلام کرد. سال ۱۳۷۲، پس از برآمد شورش‌های شهری،

ممنوعیت هر گونه اعتصاب و تظاهرات به تصویب رسید و به قانون کار افزوده شد. سال ۱۳۷۸، اتاق بازرگانی موضوع خارج کردن کارگاه‌های زیر ده نفر را از شمول قانون کار به دولت خاتمی پیشنهاد کرد. سرمایه‌داران با این اقدام دولت خویش، از پرداخت بیمه‌های درمانی و بازنشستگی، تضمین سی روز مرخصی سالانه و تعیین حداقل دست‌مزد و... معاف و به این ترتیب، کارگران از کوچک‌ترین حقوق قانونی پذیرفته شده محروم گشتند.

در تیر ماه سال ۱۳۸۵، الیگارش‌ی مهدویون با دست‌یابی به اهرم قدرت سیاسی، با ذوالفقار وزارت کار، به میدان آمد. محمد جهرمی، با ارائه‌ی یک پیش‌نویس، سلاخی قانون کار را خواستار شد. باند حاکم اعلام کرد، که: «در جهت رفع برخی از موانع تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی کشور، اصلاح قانون کار توسط رئیس‌جمهوری ابلاغ شد. مفاد این اصلاحیه به شرح زیر است: الف: به ماده‌ی ۷ قانون کار، دو تبصره به شرح زیر اضافه می‌شود.

تبصره‌ی ۳: قراردادهای با بیش از سی روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار و امور اجتماعی در چهارچوب قوانین و مقررات تهیه می‌شود و در اختیار طرفین قرار می‌گیرد، باشد.

ب: بند ذیل به عنوان بند (ح) به متن ماده‌ی ۱۰ قانون کار اضافه می‌شود.

ح: شرایط و نحوه‌ی فسخ قرارداد.

ج: بند ذیل به عنوان بند (ز) به متن ماده‌ی ۲۱ قانون کار اضافه می‌شود.

ز: فسخ قرارداد به نحوی که در متن قرارداد پیش‌بینی شده است.

د: بند (ح) به شرح زیر به ماده‌ی ۲۱ قانون کار اضافه می‌شود.

ح: کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فناوری مطابق با مفاد ماده‌ی ۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور.

ه: بر اساس ماده‌ی ۱۰۱ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب و ابلاغ این قانون نسبت به اصلاح روابط کار در ماده‌ی ۲۷ قانون کار و دیگر مواد مربوطه اقدام کند.

ابراهیم نظری جلالی، معاون روابط کار

وزارت کار، در گفت‌وگو با «سرمایه» این دست‌برد را «مربوط به ضعف موانع تولید، تثبیت اشتغال موجود و ایجاد اشتغال جدید اعلام کرد.» وی هم‌چنین در پاسخ به این پرسش، که «گفته می‌شود کارگران با این اصلاحیه مخالف هستند، گفت: «این اصلاحیه مربوط به دولت نهم است و برخی از بخش‌های سیاسی که خود را وابسته به کارگران می‌دانند با آن مخالف هستند.»

به مواد ۷، ۱۰ و ۲۱ قانون کار، تبصره‌هایی به شرح زیر افزوده شده است:

ماده‌ی ۷: تبصره‌ی سه: قراردادهای با بیش از سی روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار در چهارچوب قوانین و مقررات تهیه شده، منعقد گردد.

ماده‌ی ۱۰: بند ح: شرایط و نحوه‌ی فسخ قرارداد بند ح به ماده‌ی ۲۱ قانون کار اضافه شده: «در صورت کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری مطابق با ماده‌ی ۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور، قرارداد کار خاتمه می‌یابد.»

بر این مبنا، کارفرما می‌تواند به بهانه‌ی «کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری مطابق با ماده‌ی ۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور» به قرارداد کار خاتمه دهد و کارگران را بدون هیچ‌گونه خطا و توضیح و پرداختی بیکار سازد.

ماده‌ی ۲۱: بند ز: اگر فسخ قرارداد در متن قرارداد پیش‌بینی شده است، کارفرما می‌تواند قرارداد را قبل از خاتمه‌ی مدت فسخ نماید.

در سال ۱۳۸۸، پیش‌نویس این دست‌کاری تکمیل شد. ماده‌های ۷، ۱۰، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ مربوط به قراردادهای کار و چگونگی فسخ قرارداد و اخراج کارگران، ماده‌ی ۳۰ (در مورد بیمه‌ی بیکاری)، ماده‌ی ۴۱ (درباره‌ی تعیین میزان افزایش دست‌مزد کارگران)، ماده‌ی ۹۶ (مربوط به حفاظت فنی، بهداشت کار) و نیز ماده‌های ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۹۱، باعث می‌شوند که افزون بر چهار میلیون تن از کارگران از شمول قانون کار به بیرون پرتاب شوند. ماده‌ی ۹۴ تأمین اجتماعی را برای کارگران محدود می‌سازد و... دولت احمدی‌نژاد، به این گونه، افزون بر ۲۸ ماده

از قانون کار را در دست سلاخی دارد، تا شرایط استثمار مشدد طبقه‌ی کارگر برای سرمایه‌داران بیش از این مناسب شود. دست‌کاری ماده‌ی ۲۷ و تبصره‌های آن، یکی از مهم‌ترین وجوه این هجوم به قانون کار موجود بود. بنا به ماده‌ی ۳۳ قانون کار دوران شاه در سال ۱۳۳۷ و رفرم‌های سال ۱۳۵۲، اخراج کارگران می‌بایست از پیچ و خم‌هایی گذر می‌کرد. بند «ز» و «ک» پیشنهادی سال ۸۸، که همین روزها به تصویب نهایی مجلس اسلامی نیز می‌رسد، اخراج نیروی کار را بدون هیچ ماده و تبصره‌ی بازدارنده و یا گند کننده‌ای با استبداد مطلق ممکن می‌کند. مفاد تمامی این ۲۸ ماده‌ی مورد هجوم سرمایه، زیست کارگران را فلاکت بارتر می‌کند، بیکارسازی کارگران را افزایش می‌دهد، شدت استثمار و شدت کار را بالا می‌برد، و نسل کشی طبقه‌ی کارگر می‌انجامد.

ضرورت بند «ز»، پیشنهاد صندوق جهانی پول و بانک جهانی

در پی پیشنهاد وزارت کار و هیات دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام بند «ز» را به ماده‌ی ۲۱ قانون کار، برای لغو قرارداد کار، پیوست کرد. بنا به این بند، کارفرمایان با کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌توانند به قراردادهای کار کارگران خاتمه دهند. این بند، که بی‌پروا تر از ماده‌ی ۳۳ قانون کار شاهنشاهی در سال ۵۲، به تصویب رسید و بنا به آن، اخراج کارگران به فرمان مستقیم کارفرمایان مجاز شمره می‌شود.

در طرح دست‌کاری شده‌ی وزارت کار نیز به بند «ز» مواردی مانند کاهش تولید، تغییرات ساختاری و... که منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از کارگاه می‌گردد، افزوده شده است تا بهانه‌ی کافی برای اخراج بی‌چون چرای کارگران - بیش از پیش - فراهم آورد. ماده‌ی ۲۷ پیش از دست‌برد: هرگاه کارگر در انجام وظایف قصور ورزد و یا آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را نقض نماید، کارفرما می‌تواند پس از ابلاغ حداقل دو بار تذکر کتبی که فاصله‌ی میان آن‌ها کم‌تر از پانزده روز نباشد، با جایگزین نمودن کارگر جدید و پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و هم‌چنین

پرداخت سنوات به نسبت هر سال سابقه، معادل به یک ماه آخرین حقوق به کارگر، تحت نظارت واحد کار و امور اجتماعی محل، نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید.

سید محمد جهرمی، وزیر کار وقت جمهوری اسلامی، در این باره می‌گوید: «آن چیزی که مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسانده است، قبلاً در دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی برای اصلاح ساختار صنایع وجود داشته است، لذا این مصوبه‌ای که مجمع در قانون کار لحاظ کرده، قانون جدیدی نیست.» (۳۴)

چگونگی اخراج کارگر بر پایه‌ی ماده‌ی ۲۱: بر پایه‌ی ماده ۲۱ قانون کار، «خاتمه قرارداد



اما بند «ک» به آشکارا رکود و کاهش توان جسمی کارگر را مجوزی برای اخراج کارگران می‌شمارد. بر مبنای این بند، کارفرما در نقش برده‌دار، توان جسمی برده را خود به صورت کارشناسانه معیار می‌آورد و استاندارد توان‌مندی برده‌ی دل‌خواه را خود الگو می‌گیرد. رکود نیز در این بند، هیچ معیار و شاخصی ندارد. کارفرما به هر بهانه، با تشخیص و اراده‌ی فردی، می‌تواند سردرد یا سرماخوردگی هر کارگری و نیز کاهش تولید و یا رکود را به معیار خویش مورد بهانه قرار داده و کارگران را بدون هیچ اخطار و یا توضیحی اخراج کند. قربانیان رده‌ی نخست این سلاخی وحشیانه، کارگران زن، کارگران معترض، آگاه و سازمان‌گر، کارگران توان از دست داده زیر چرخ‌دنده‌های سرمایه و ستم طبقاتی، و نیز هم‌ی آنانی هستند که تشدید استثمار را تن نمی‌سپارند یا نمی‌توانند تن بسپارند. بنا بر این «بند»، گلا دیاتورهایی که هم‌زنجیران خود را از میدان به درمی‌کنند، بردگانی هستند که تنها تا اراده‌ی بعدی جباران، اجازه‌ی زنده ماندن دارند.

ماده‌ی ۲۷ «آیین‌نامه‌ی انضباطی کارگاه» هم در این دست‌کاری، دست کارفرما را در اخراج کارگران باز می‌گذارد: «هر کارگر که در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار، قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند.»

تبصره‌ی ۱: هر گونه کوتاهی در انجام وظایف محوله و یا هر گونه فعل و ترک فعل که موجب نقض آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه، بروز اختلاف و بی‌نظمی در روند طبیعی کار، کاهش کمی و کیفی تولید خدمات، افزایش ضایعات، ضرر و زیان و نقض شئون اسلامی در کارگاه را فراهم نماید، قصور نامیده می‌شود.

تبصره: موارد قصور و نقض آیین‌نامه‌ی انضباطی با توجه به ماهیت خلاف و میزان تکرار و یا استمرار آن در آیین‌نامه‌ی انضباطی لحاظ خواهد گردید.

تبصره‌ی ۲: آیین‌نامه‌ی انضباطی، مجموع مقرراتی است که در چهارچوب قانون کار و

کار بین کارگر و کارفرما به سه طریق صورت می‌گیرد: فوت کارگر، بازنشستگی کارگر، از کار افتادگی کارگر. اما با دست‌کاری در ماده‌ی ۲۱ قانون کار، و افزوده شدن دو بند «ز» و «ک» به این ماده، کارفرما می‌تواند بدون هیچ بازدارنده‌ای، کارگران را اخراج کند.

بنا به بند «ز» به بهانه‌ی «کاهش تولید و یا تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود»، کارفرمایان دستاویزی می‌یابند تا هر آن‌گاه که اراده کنند، کارگران را اخراج نمایند.

جانب‌های جهانی سه جانبه‌گرایی، نمونه‌ی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU)

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، که در آخرین کنگره‌ی خود علی‌رضا محبوب را در هیأت ریسه‌ی خود جای داد، نمونه‌ی تشکیلی اسارت‌آور است که هم‌چنان به بازتولید اسارت نیروی کار وظیفه‌مند است. این تشکل، در سوم اکتبر ۱۹۴۵ بنیان‌گذاری شد. در این کنگره‌ی بنیان‌گزار، نمایندگان از پنجاه و شش سازمان دولتی و پنجاه و پنج کشور و بیست سازمان بین‌المللی که شصت و هفت میلیون کارگر را نمایندگی می‌کردند، شرکت داشتند. اما در سال ۱۹۴۹، چند اتحادیه‌ی کارگری (بورژوازی) در پشتیبانی از طرح مارشال از آن جدا شدند. در پی این انشعاب، WFTU در برگزیده‌ی اتحادیه‌های کارگری وابسته به دولت و احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی موجود و اتحادیه‌های کارگری وابسته به احزاب «برادر» بود. اتحادیه‌های کارگری دولتی چین و یوگوسلاوی نیز، پس از قدرت‌یابی خروشچف و اعلام سیاست جدید شوروی، از آن جدا شدند.

در پی فروپاشی سوسیالیسم دولتی در شوروی و بلوک آن، فعالیت‌های WFTU کاهش یافت و برخی از اتحادیه‌های عضو آن به کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری وابسته به دموکرات مسیحی (ICFTU) پیوستند. WFTU هم‌چنان در تبلیغات خود مدعی است، که با هماهنگی سازی و در اتحاد با اتحادیه‌های کارگری کشورهای «جهان سوم» در «مبارزه» با فقر، راسیسم، امپریالیسم، مسایل محیط زیستی و علیه استثمار کارگران تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری، و... مبارزه می‌کند.

شاید برای «دست‌یابی به چنین اهدافی» است، که WFTU در آخرین کنگره‌ی خود، این مهره‌ی سرکوب‌گر جنبش کارگری در ایران - که در این مدت سی و دو ساله، پیوسته، علی‌رغم تصفیه‌های خونین باندها و حذف یک‌دیگر، وی هم‌چنان در مجلس اسلامی سرمایه، در راس خانه‌ی کارگر اشغالی، در رهبری شوراهای اسلامی کار و... پیوسته کارگزار حاکمیت سرمایه در بالاترین پست‌های مدیریت اجرایی و سیاسی و قانون‌گذاری حکومت اسلامی نشانیده شده است - به عضویت هیأت ریسه‌ی خود برمی‌گزیند. و در اوج رسوایی و ایزوله

کار در جلسه‌ی بعدازظهر امروز (دوشنبه) خود، حداقل دست‌مزد کارگران برای سال آینده را با ۳۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان تعیین کرد.» (۳۵)

به این گونه، بدون حضور حتی نماینده‌ی از عناصر حکومتی خانه‌ی کارگر اشغالی و شورای‌های اسلامی، به مثابه بازوی کارگری جمهوری اسلامی، و کارفرمایان بخش خصوصی، و دیگر باندهای حکومتی، باند الیگارش حاکم مهدویون، قانون کاری را که از سال ۵۹ تا ۶۹ بین مجلس و شورای نگهبان و سپس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» (۳۶) گوی میدان شده بود، سلاخی کرد.

«نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ی نوبت عصر روز چهارشنبه (نوزدهم آبان ۱۳۸۹) در بررسی برنامه‌ی پنجم توسعه به منظور کاهش خطرپذیری ناشی از نوسانات قیمت‌ها از جمله نوسانات نرخ ارز برای واحدهای تولیدی - صادراتی مقرر کردند، بیمه‌ی مرکزی ایران از طریق شرکت‌های تجاری بیمه، امکان ارائه‌ی خدمات بیمه‌ای مربوط به نوسانات قیمت‌ها و نوسانات نرخ ارز را (برای سرمایه) فراهم آورد.

بر اساس مصوبه‌ی دیگر مجلس، دولت موظف شد تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تامین اجتماعی و روابط کار را با رعایت مواردی به عمل آورد.

ایجاد انعطاف (اخراج) برای حل اختلاف کارگران و کارفرمایان و هم‌سو کردن منافع دو طرف، تقویت بیمه‌ی بیکاری به عنوان بخشی از تامین اجتماعی و شغلی کارگران با روی‌کرد افزایش پوشش و گسترش بیمه‌ی بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال (۱۵ درصدی که حتی ماده‌ی ۴۱ نیز در مورد آنان زیر پا گذاشته می‌شود)، تقویت هم‌سویی منافع کارگران و کارفرمایان و تکالیف دولت با روی‌کرد حمایت از تولید (سرمایه) و سه‌جانبه‌گرایی، تقویت شرایط و وضعیت‌های جدید کار با توجه به تغییرات تکنولوژی و مقتضیات خاص تولید (تشدید استثمار، اخراج و...) کالا و خدمات و تقویت تشکلهای کارگری و کارفرمایی متضمن حق قانون اعتراض صنفی برای این تشکلهای (برای کارفرمایان و ممنوعیت اعتصاب و اعتراض کارگری) از جمله مواردی است که دولت موظف است، طبق این مصوبه برای اصلاح قانون کار و تامین اجتماعی به آن عمل کند.» (۳۷)

مقررات در کارگاه‌های بیش از ده نفر کارگر متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کارگاه توسط کارفرما تهیه شده و پس از تایید واحد کار و امور اجتماعی محل توسط کمیته‌ی انضباط کار به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

پیش از این دست‌برد، بر پایه‌ی ماده ۲۷، کارگر قراردادی (کم‌تر از ۱۵ درصد کل کارگران) که در «انجام وظایف محوله قصور» می‌ورزید یا «آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را «نقض» می‌کرد، کارفرما می‌بایستی پس از تذکراتی رسمی و با موافقت شورای اسلامی کار، قرارداد را فسخ کند؛ اما اکنون و با تصویب این اصلاحیه، کارفرما می‌تواند پس از دو بار تذکر کتبی و تنها با اعلام به شورای اسلامی کار، قرارداد را بدون دخالت هیچ ارگانی، یک سوبه لغو و کارگران را اخراج کند.

دولت سرمایه با دست‌کاری ماده‌ی ۴۱ قانون کار مربوط به «تعیین میزان افزایش سالانه‌ی دست‌مزدها»، «حداقل مزد کارگران در قرارداد با مدت موقت، ده درصد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیش‌تر خواهد بود»، قراردادهای موقت کار را رسمیت بخشیده است. از سوی دیگر، با دام‌گستری، به بهانه‌ی «قرارداد با مدت موقت ده درصد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیش‌تر خواهد بود»، هم کارگران را به سوی بستن قراردادهای موقت سوق می‌دهد و هم با پهن کردن این دام، به رقابت، پراکندگی و از هم گسیختگی در طبقه‌ی کارگر در بین کارگران شاغل، بیکار، و پیمانی و قراردادهای موقتی دامن می‌زند و از بروز هم‌بستگی طبقاتی جلوگیری می‌کند.

ماده‌ی ۴۱ قانون کار، مربوط به میزان افزایش حداقل دست‌مزدها سالانه‌ی کارگران است، با توجه به درصد تورم، در دست‌برد جدید به این ماده، «شرایط اقتصادی کشور و بخش‌های مختلف اقتصادی و هم‌چنین بهره‌وری» را معیار قرار داده و توجه به نرخ تورم را به کنار می‌گذارند.

در اسفند ماه سال ۱۳۸۸، شیخ الاسلامی، سرکرده‌ی سپاه و نیروهای امنیتی حکومت اسلامی، این ماده را در عمل لغو شده اعلام کرد. نرخ تورم به ادعای بانک مرکزی حکومت اسلامی، افزون بر ۱۵ درصد (و در واقع نزدیک به ۳۰ درصد) است، اما تنها ۲۴ هزار تومان به سیصد و چهار هزار تومان مزد ماهانه، آن هم به بهانه‌ی پرداخت یارانه، به دست‌مزد کارگران افزوده شد. «شورای عالی



شدن حکومت اسلامی در ایران، در حالی که خیزش سراسری هر آینه تو مار این حکومت را درهم می پیچد و در هر گوشه اعتصاب و اعتراض کارگری و خیزش اجتماعی برپاست، حکومت اسلامی سرمایه را برای سرکوب جنبش و خیز کارگران و حکومت شونندگان، تیمار و پشتیبانی می کند.

تلاش فانه‌ی کارگر برای عضویت در کنفدراسیون‌های بین‌المللی کارگری

خانه‌ی کارگر با پیشینه، ماهیت و کارکرد و تاریخ و ساختاری سرکوب‌گرانه و ارتجاعی، همواره در این تلاش بوده است تا به نهادهایی همانند سازمانی جهانی کار و دیگر نهادهای بین‌المللی صنفی وارد شده و خود را یک نهاد «مستقل کارگری»، بشناساند. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد ICFTU یکی از چنین نهادهایی است. (۳۸) این نهاد جهانی، در سال ۱۹۴۹ و در برابر WFTU تشکیل شد و در برگیرنده‌ی ۲۴۱ تشکل کارگری وابسته از ۱۵۶ کشور است. تلاش‌های کارگزاران و لابی‌های حکومت اسلامی برای پیوستن به این نهاد تاکنون با شکست روبرو شده است.

کنفدراسیون جهانی کار (WCL)، ارگان کارگری احزاب دموکرات مسیحی اروپایی است و در لاهه بنیان‌گذاری شد. این تشکل از قدیمی‌ترین کنفدراسیون‌های کارگری بود، که در سال ۱۹۲۰ در هلند شکل گرفت و در بردارنده‌ی یک‌صد و چهل و چهار اتحادیه‌ی کارگری از یک‌صد و شانزده کشور بود. این نهاد پشتیبانی از سه جانبه‌گرایی نیز همانند ICFTU، از نفوذ حکومت اسلامی پرهیز کرده بود. اما در سی و یکم اکتبر سال ۲۰۰۶ به سرآغاز خود، یعنی ICFTU، پیوست و به فعالیت مستقل خود زیر نام کنفدراسیون جهانی پایان داد.

خانه‌ی کارگر در پی پذیرفته نشدن در ICFTU، در بهار ۲۰۰۴، با لابی‌گری تلاش ورزید به دعوت چند تشکل آسیایی به عنوان میهمان در کنگره‌ی این کنفدراسیون شرکت کند، تا با این ترفند به عنوان تشکلی «مستقل» شناخته شود. اما طرح حکومت اسلامی این بار نیز با شکست روبرو شد. این بار، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) لانه‌ی دیگری شد برای این نفوذ. بارها نمایندگان از این نهاد بین‌المللی پوسیده به ایران سفر کرده و در هم اندیشی با محجوب‌ها و ربیعی‌ها، تلاش ورزیده بودند

خانه‌ی کارگر را نماینده‌ی مستقل و راستین کارگران ایرانی معرفی کنند. در پانزدهمین کنگره‌ی این فدراسیون، در دسامبر ۲۰۰۵، در هاوانا مرکز کوبا، علی‌رضا محجوب - در حالی که هم‌زمان نماینده‌ی مجلس سرمایه و دبیر کل خانه‌ی کارگر - شرکت داشت. نمایندگان کمیسیون کارگری سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده نیز که به هم‌راه وی در این نشست شرکت داشتند، مدعی بودند که علی‌رضا محجوب تنها به دعوت شخصی ادیب می‌رو در کنگره شرکت کرده است! و این در حالی بود، که به آشکار تنظیم و دعوت از آن‌ها برای شرکت در این کنگره، در سفر دبیر کل این فدراسیون به تهران انجام گرفته بود. تلاش طیف توده‌ای همواره این است، که روابط جمهوری اسلامی با احزاب و اتحادیه‌های برادر در این فدراسیون را به رابطه‌ی علی‌رضا محجوب با «ادیب می‌رو» از سوریه جلوه دهند. در خرداد و شهریور ۱۳۸۶، هیات ویژه‌ی WFTU و دبیر کل جدید آن «جورج ماکاریوس» در سفر مجدد به ایران و دیدار با رهبران خانه‌ی کارگر و شوراهای اسلامی کار، در قزوین سخن‌رانی کرد و از کارگزاران سرکوب طبقه‌ی کارگر برای شرکت در کنفرانس این فدراسیون دعوت به عمل آورد. این دیدار تنها شش روز پس از ربودن منصور اسالو و دیگران نمایندگان سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد انجام می‌گرفت. زبان و گلوی اسالو، پیش‌تر با چاقوی صادقی و به سردستگی محجوب بریده شده بود.

در پی این روابط و تلاش‌هاست، که در شانزدهمین کنگره‌ی WFTU، که از ششم آوریل ۲۰۱۱ (هفدهم فروردین ۱۳۹۰) به مدت یک هفته در آتن یونان برگزار شد، محمد حمزه‌ای مسئول روابط بین‌المللی خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی از ورود علی‌رضا محجوب به شورای رهبری فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری خبر داد. محمد حمزه‌ای، که خود در شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران کارگزار رژیم بود و سال‌ها پیش، بازنشسته شده بود، در پی تشکیل سندیکای مستقل کارگران واحد، برای سرکوب کارگران به میدان آورده شد، تا با بسیج اوباشان به نظم سرمایه کمک رساند، در این باره اعلام کرد: «در این کنگره، جورج ماوریکوس [؟] به عنوان دبیر کل، شعبان عزوز به عنوان رییس و علی‌رضا محجوب، دبیر کل خانه‌ی کارگر ایران، به عنوان عضو هیات ریسه به مدت

پنج سال انتخاب شدند.» وی گفت: «در این کنگره، بیش‌تر کشورها حرکت‌های امپریالیستی آمریکا در سراسر جهان را محکوم کردند.» ماوریکوس، دبیر کل جدید هم درباره‌ی برگزاری این کنگره‌ی جهانی گفت: «چیزی برای ترسیدن نداریم. به همین دلیل است که چنین کنگره‌ای را کاملاً عمومی و دموکراتیک برگزار می‌کنیم.» (۳۹)

گزینه‌ی دیگری در میان نیست: یا اسارت، یا (های)

تشکل‌های موجود در فدراسیون‌ها و نیز در سازمان جهانی کار، با چنین ترکیب، و جانب‌های «سه گانه»، ارگان‌هایی و ترفندهایی هستند برای بازتولید مناسبات طبقاتی. با چنین تشکل‌هایی است، که مناسبات سرمایه‌داری توان آن را می‌یابد به فرمان‌روایی جهانی خود ادامه دهد. جانب سوم و مستقل سومی در میان نیست. آن چه در این نهادهای ضدکارگری و ارتجاعی انجام می‌گیرد، تلاش برای جلوگیری از سازمان‌یابی نهادهای انقلابی و طبقاتی و خودآگاه کارگران و حفظ مصالح سرمایه‌داری است.

در تداوم روند استثمار و سرکوب کارگران در درازای تاریخ، نه تنها در انگلستان، بلکه در دیگر کشورهایی که بورژوازی و نهادهای «مدنی» آن، یا به بیان هگلی «جامعه‌ی مدنی» و یا به بیان مارکس «همان شبکه‌ی خصوصی در نظام سرمایه‌داری که پیوندگاه طمع‌کاری‌ها و غرض‌های اقتصادی رقبای خصوصی در مناسبات سرمایه‌داری» (۴۰) در آن‌ها استقرار یافته بود، به کارگران اجازه داده شده در این ۳۰۰ سال، درخواست‌های خود را از پارلمان‌ها و نهادهای قانونی تثبیت‌گرانه‌ی سرمایه درخواست کنند. در این دوران اسارت‌زا، کارگران با چرخه‌ی اتحادیه‌گرایی در این سده‌های دراز استثمار، تنها بندگی خود و فرمان‌روایی سرمایه را بازتولید کرده‌اند. کارگران، در هر دوره‌ی رای‌گیری، کوشیده یا توانسته‌اند تا گروه‌بندی‌هایی از سرمایه‌داری، با نام‌های حزب کارگر، سوسیال دموکرات، سوسیالیست و... را برای پیش‌برد امور و فرمان‌روایی نظام استبدادی سرمایه‌داری بر فراز گرده‌ی نیروی کار به حاکمیت بنشانند. ورود طبقه‌ای جدید در فرآیند تولید و سوخت و ساز جامعه‌ی بشری و نیز پیش‌برد چنین خواست‌هایی، که با اعتصاب‌های عمومی و سرکوب و دستگیری و شکنجه و



زنداد هم راه بوده، همه پیش زمینه‌های مادی بودند که به یاری آن‌ها، مارکس و انگلس به عنوان اندیشه‌ورزان سوسیالیسم علمی بتوانند فلسفه‌ی طبقه‌ی کارگر را از مادیت طبقه و دانش مبارزه‌ی طبقاتی در تمامی عرصه‌های زندگی انسان‌ها کشف کرده و بگسترانند. تا آن جا که به مبارزه‌ی طبقاتی کارگران باز می‌گردد، مارکس توانست این آزمون را با کشفی در چرخش گاه تاریخی، جایگزینی پرولتری بیابد. جنبش چارتیست‌ها، شورش بافندگان سیلزی، همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، و نیز جنبش‌های ۱۸۴۸ در اروپا، و جنبش‌های کارگری در آمریکا و... به عنوان یک بازتاب در ذهن مارکس و انگلس، انترناسیونالیسم کارگری اول را آفریدند. تنها این آلترناتیو می‌توانست به عنوان نیروی طبقاتی پرولتاریا، توانمند و آگاه به ارزش‌ها و نقش‌رهایی بخش خویش، به نماد کارگران جهان، به نمایندگی برخیزد. چنین بود، که «خطابیه»ی انترناسیونال - پس از کالبدشکافی شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر در مناسبات سرمایه‌داری - کشف می‌کند، که «تسخیر قدرت سیاسی باید نخستین وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر» باشد و برهان و دستاورد «مانیفست کمونیست»: در منشور انترناسیونال اول پذیرفته می‌شود.

ضرورت سازمان‌یابی نهادهای طبقاتی پرولتاریا

انترناسیونال اول، «انجمن بین‌المللی کارگران»، I.W.A، به رهنمود و راه‌بری مارکس و انگلس، ریشه‌های تاریخی خود را جنبش طبقه‌ی کارگر در انگلستان و در اعتصاب عمومی فراخوان داده شده‌ی کارگران لندن در سال ۱۸۵۹ دارد. اعتصاب، در پی بحران‌های اقتصادی ۱۸۵۷-۱۸۵۸، طبقه‌ی کارگر را به هم‌بستگی در کارزار فرا خواند. بین‌الملل پرولتری یک ضرورت طبقاتی بود. سال ۱۸۶۴ - نخستین بین‌الملل کارگران - اعلام سازمان‌یابی جنبش‌های بین‌المللی کارگران در لندن است. در این سال، مارکس در شمار دبیران و سازمان‌دهندگان نخستین انترناسیونال کارگری است. مارکس از سوی شورای عمومی انترناسیونال، تنظیم منشور نهایی «انجمن بین‌المللی کارگران» را عهده‌دار است. بین‌الملل اول در نخستین کنگره‌ی خود، تنظیم قوانین بین‌المللی کار را در دستور کار دارد. همایش به خون کشانده شده‌ی ماه مه ۱۸۸۶ کارگران در شیکاگو،

خواست هشت ساعت کار در روز را به سرمایه‌داران پذیراند. مارش همه ساله‌ی اول ماه مه در سراسر جهان، یادگار چنین مبارزه و خواستی است.

برنامه‌ی انترناسیونال اول، در کاری شاق، می‌بایست هم تریدیونیست‌های انگلیسی و هم پرودونیست‌های فرانسوی، بلژیکی، ایتالیایی، اسپانیایی و هم لاسالی‌های آلمانی را متحد می‌کرد و بر پایه‌ی رشد فکری طبقه‌ی کارگر، فعالیت مشترک و تبادل اندیشه صورت می‌گرفت. بخشی از بیانیه‌ی انترناسیونال، که به دست مارکس تنظیم شده است، چنین است:

«واقعیت آشکاری است، که رنج‌های توده‌های کارگر از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ کاهش نیافته و با این حال، این دوران از لحاظ رشد و تکامل صنایع و رشد تجارت آن بی نظیر می‌باشد. آن‌هایی که سال‌ها پیش از این پیش‌بینی کرده بودند، که با توسعه‌ی صنایع بریتانیا، فقر خود به خود از بین خواهد رفت، کاملاً در اشتباه بودند. گزارش‌های دولتی نشان می‌دادند که برای کارگران زندگی، نه مورد از ده مورد آن مبارزه برای زنده ماندن بود. در واقع، ارقام رسمی نشان می‌دادند که بدترین مجرمان جنایی، محکومین به اعمال شاقه‌ی انگلستان و اسکاتلند از کارگران کشاورزی انگلستان و اسکاتلند کم‌تر کار کرده و بهتر زندگی می‌کردند.»

پرولتاریای جهان متحد شوید!

این بیانیه یا چکامه‌ی هم‌بستگی جهانی طبقه‌ی کارگر، از آن جا ضرورت می‌یافت که به پشتوانه‌ی برخی بینش‌های نمایندگان از اتحادیه‌های کارگری انگلستان، به جای راه انقلابی مبارزه، به کژراهه کشانیده می‌شد. مارکس در بخش دوم سخن‌رانی خویش، در بیست و هفتم ژوئن سال ۱۸۶۵، در شورای انجمن بین‌المللی کارگران در لندن این دریافت‌گران‌بها را به دنیای کار و سرمایه، این گونه روشن و بارز توضیح می‌دهد:

«اتحادیه‌ها اگر همانند مرکز مقاومت در برابر تجاوزها و ستم‌گری‌های سرمایه کارکرد داشته باشند، نشانه‌ی سودمندی خواهند بود، در حالی که به سبب استفاده نادرستی که از نیروی خویش می‌نمایند، تقریباً بدون استفاده و بی‌اثر گردیده‌اند. اغلب اتحادیه‌ها هدف خود را از دست می‌دهند؛ زیرا که تنها کار خود را به

جنگ‌های پارتیزانی (پراکنده) در برابر پیامدها و آثار رژیم کنونی کم دامنه می‌سازند. در صورتی که بایستی در همان حال به هدف دگرگونی تمامی مناسبات کوشش کنند و نیروی سازمان یافته‌ی خویش را همانند اهرمی برای آزادی همیشگی و نهایی طبقه‌ی کارگر و نابودی همیشگی و سرانجامی «مناسبات مزدوری به کار برند.» (۴۱)

پیشنهاد‌های مارکس و انگلس، که با پیگیری و استدلال هم‌راه بودند، در سخن‌رانی‌های یک هفته‌ای در انگلستان در جمع نمایندگان کارگران، به عنوان پیمان نامه‌های شورای عمومی بین‌الملل اول پذیرفته شدند.

این بیانیه، دوران پس از شکست جنبش کارگری در اروپای سال ۴۸ به بعد را ارزیابی کرده و دست‌آورد:

۱- ده ساعت کار در روز پس از سی سال مبارزه را تبریک گفت؛

۲- بیانیه I.W.A جنبش تعاونی را تأیید کرد؛

۳- با این افزوده، که جنبش تعاونی هرگز به تنهایی قادر به رهایی طبقه‌ی کارگر نخواهد بود؛

۴- بیانیه تأکید اصلی را بر پراتیک سیاسی گذاشت؛

۵- تسخیر قدرت سیاسی را بزرگ‌ترین وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر اعلام کرد؛ بیانیه به کارگران انگلیسی که در برابر شرکت اروپای غربی در جنگ داخلی آمریکا به پشتیبانی از ایالات برده دار جنوبی ایستادند، تبریک گفت و شوونیسم و ناسیونالیسم را نکوهش کرد؛

۶- شعار «کارگران تمام کشورها، متحد شوید!»، پایان بخش این سند تاریخی بود؛

با سخن‌رانی دوباره‌ی مارکس، کنگره به این دریافت‌های مشترک دست یافت:

۱- رهایی طبقه‌ی کارگر باید به دست خود طبقه‌ی کارگر صورت بگیرد؛

۲- مبارزه برای رهایی طبقه‌ی کارگر به معنی مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست؛

۳- مبارزه برای حقوق و وظایف برابر و الغای کلی سلطه‌ی طبقاتی است؛

۴- اساس تمام بردگی، رنج‌های تمام جامعه، وابستگی سیاسی، انحطاط ذهنی و زنجیر شدن اقتصادی انسان کارگر به انحصار وسایل تولید است؛



۵- بنابراین، رهایی اقتصادی طبقه‌ی کارگر، هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان یک وسیله از آن پیروی کند؛

۶- به سبب نبود پیوند برادرانه و اتحاد طبقات کارگر کشورهای مختلف، به سبب نبود اتحاد و هم‌بستگی بین‌المللی کارگران، تمامی مبارزات و تلاش‌های تائکونی شکست خورده است؛

نمایندگان فرانسه پیرامون مفهوم «کار» بسیار گفت‌وگو داشتند. آنان به کار بدنی بسنده می‌کردند، اما مارکس و نمایندگان کارگران لندن، کار فکری را نیز در این مفهوم می‌دانستند. و سپس، در کنگره‌ی دوم بین‌الملل اول، در سال ۱۸۶۷، قطع‌نامه شد که:

– رهایی اجتماعی کارگران بدون رهایی سیاسی آن‌ها عملی نمی‌شود؛

– برقراری آزادی سیاسی به عنوان یک مرحله‌ی مقدماتی، مطلقاً ضروری است؛

– رهایی طبقه‌ی کارگر، نه به دست نخبه‌گان و یا احزاب، بلکه به دست خود طبقه‌ی سازمان یافته و خودآگاه و برخوردار از سازمان‌های انقلابی خود طبقه انجام می‌گیرد؛

– مبارزه برای رهایی طبقه‌ی کارگر، به معنی مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست، بلکه مبارزه برای حقوق و وظایف برابر و الغای سراسری سلطه‌ی طبقاتی است؛

سازمان‌یابی کارگران باید آن چنان گنجایش و خاصه‌ای داشته باشد، تا از چرخه‌ی بازتولید استثمار نیروی کار گذر کند و به رفع و نفی مالکیت خصوصی بیانجامد. با چنین برداشتی، شکل‌گیری در ۱۵۰ سال پیش، راه‌کاری بود که پراکندگی طبقه‌ی کارگر را به هم‌گرایی طبقاتی می‌رسانید. با این مفهوم، جنبش هم‌بسته‌ی پرولتاریا و رفع پاره‌گی از راه شکل‌های مستقل کارگری می‌گذشت، که برای حفظ وضع موجود به چک و چانه‌نبردازد، بلکه هم‌زمان و همراه با پیش‌برد اشکال ضروری مبارزه‌ی طبقاتی، با چشم‌انداز لغو کار مزدوری پیوستار یابد و به پیش‌تازد.

از این منظر، اتحادیه‌ها می‌بایست از شکل‌های صنفی به سازمان‌یابی طبقاتی- سیاسی دگرگون شوند. این سازمان‌یابی راه‌کاری است برای نفی دیالکتیکی ذاتی، که

مناسبات سرمایه‌داری را هویت می‌بخشد. بنابراین، نمی‌تواند کوچک‌ترین شباهتی با شکل‌یابی‌های سوسیال دمکراتیک مورد پذیرش سرمایه و دولت نگاهبانش داشته باشد. هر اتحادیه‌ای که راه‌برد لغو مالکیت خصوصی را سامان ندهد، و چشم‌انداز مالکیت اجتماعی را نگشاید، نمی‌تواند راهی جز تثبیت بیگانگی انسان از هستی خویش را پیش‌گر باشد. سازمان‌یابی سوسیالیستی، آن یگانه «کار تاریخی ضروری» است، که رهایی طبقه‌ی کارگر از کار مزدوری را امکان‌پذیر می‌سازد. جز چنین راهی، هر نوع شکل‌یابی دیگر، «کار اجتماعاً لازم» مورد نیاز مناسبات سرمایه را راه‌بردار است. طبقه‌ی کارگر در انگلستان، با پشت سر نهادن ابزار رسیدن به سازمان سیاسی چارتریسیم – که باید از آن نیز گذر می‌کرد و به سازمان سیاسی کار، یعنی سازمان‌یابی سوسیالیستی خویش می‌رسید- بنا نبود دیگر به دوران کودکی خود بازگردد و این چرخه را پیوسته و تا کنون تجربه و بازتولید کند. طبقه‌ی کارگر با بازگشت به تکرار چرخه‌ی آغازین، در این دوران اسارت، به خوداسارتی خویش رای داد. این خوی‌یابی به بردگی به گونه‌ای است، که اینک در هزاره‌ی سوم، هنوز در چنبره‌های اتحادیه‌نه تنها بازتولید سرمایه را پی گرفته و بازآفرینی می‌کند، بلکه خودرهایی خویش را در خود فراموشی و شیئی وارگی حاکم بر جامعه‌ی بشری از یاد برده است و با پدیداری بدیل بازدارنده‌ی سوسیال دموکراسی، یعنی سازمان سیاسی جنبش اتحادیه‌ای، تثبیت چرخه‌ی بازتولید سرمایه را ماندگاری بخشید.

در واقع، سندیکاهای کارگری روبنای سیاسی خود، یعنی سوسیال دموکراسی، را

آفریدند و سوسیال دموکراسی خود به عنوان فریبنده‌ترین ابزار از گروه‌بندی سیاسی و اجرایی سرمایه، با تکیه بر زمین اتحادیه‌های صنفی، تکیه‌گاه مادی خویش و تداوم استثمار را بازیافت. اتحادیه‌گرایی صنفی و تنها چانه‌زنی برای شرایط بهتر، بدون آن که دانش مبارزه‌ی طبقاتی را هسته‌ی آموزشی و پرورش طبقه برای تعیین سرنوشت خویش برگزیند، یکی از مهم‌ترین عوامل اسارت طبقه‌ی کارگر است. در حالی که، سرشت مبارزاتی و طبقاتی کارگران است که به سان یک «پویه» می‌تواند در ترکیب با دینامیسم آموزه‌های «دانش مبارزه‌ی طبقاتی» به گونه‌ای سوسیالیستی سازمان یابد؛ فرارفت «اندیشه و عمل» را سراسری کند؛ و نوعیت انسان را از زیر آوار فردگرایی و استثمار و خودبیگانگی رها سازد. «پروسه‌ی چنین مادیت و ترکیب و اعتلایی، بنا بر میزان آگاهی و تنگناهای تاریخی و اقتصادی و اجتماعی‌اش، ناگزیر مشروط به آزمون و خطاهای تاریخی است، که علی‌رغم نوسان‌ها و برگشت‌های گذرا و یا ساز و کارهای تخریب‌گرانه‌ی سرمایه، روی هم رفته و از نگاه تاریخی، «روند»ی فرارونده را می‌رساند.

سازمان جهانی کار، با اتکا به اصل سه جانبه‌گرایی، آترناتیو سرمایه‌ی جهانی در برابر انترناسیونالیسم کارگری و ابزاری برای انقیاد طبقه‌ی کارگر و تامین و تضمین مصالح سرمایه‌داری بود. اتحادیه‌های رنگارنگ، زیر نام مستقل و غیره، در هم‌دستی با سازمان جهانی کار، به بود و بفای سرمایه‌داری یاری رساندند، و گلوبالیسم نو لیبرال را نیرو بخشیدند. گزینه‌ی انترناسیونالیسم و گلوبالیزاسیون از پایین، با سازمان‌یابی



کارگران در نهادهای طبقاتی و انقلابی خود، تنها آلترناتیو در برابر چنین روندی است.

فروردین ۱۳۹۹
آوریل ۲۰۱۱

منابع و زیرنویس‌ها:

۱- قانون فقرا (Poor Law System)، که یادگار دوران الیزابت (۱۶۰۰) بود، به برخی از تهی‌دستان و بیماران کمک روا می‌دانست و بی پناهان و آوارگان را به شلاق و داغ می‌سپرد.

۲- The Condition of the Working Class in England. Frederick Engels, September ۱۸۴۴ to March ۱۸۴۵, فریدریش انگلس، ۱۸۴۵ چاپ نخست، لایپزیک، آلمان سال ۱۸۴۵. بازنویسی از نشریه‌ی «کمونیست»، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم، ۱۳۶۸، از شماره‌ی ۴۹-۶۰.

۳- همان جا.

۴- بندهایی از این آواز به نقل از تاریخ مهرینگ را هال درپیر در پانویس صفحه‌ی ۱۹۰ «نظریه‌ی انقلاب مارکس»، برگردان فارسی، زنده یاد حسن شمس آوری، نشر مرکز، ۱۳۸۲، تهران می‌آورد.

۵- شعار انقلاب پاریس در سال ۱۷۸۹، لوستالو بازگویی از مارکس در دفتر «خانواده‌ی مقدس».

۶- اتحادیه‌ی آزاد و چارتیست‌ها، مقاله‌ای از کارل مارکس در Herald Tribune، نیویورک، برگرفته شده از کتاب، چارتیسم (نخستین جنبش طبقه‌ی کارگر)، نوشته جان کی والتون. ترجمه و تخلص: امین قضایی

<http://www.negah1.com/ketab/chartism/chartism.htm>

۷- International Labour Organization
۸- American Federation of Labor
۹- Congress of Industrial Organizations

۱۰- به نقل از ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین‌المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.

۱۱- عباس منصوران، نگاهی به سازمان جهانی کار و چگونگی رابطه آن با حکومت اسلامی.

<http://www.communshoura.com>

۱۲- گزارش دکتر رضا مرادی غیاث آبادی، منشور کورش هخامنشی، چاپ نخست ۱۳۷۷، چاپ پنجم،

<http://www.ghiasabadi.com>

۱۳- بورلی جی سیلور، «نیروهای کار- جنبش‌های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰»، دانش‌گاه جانز هاپکینز، سال ۲۰۰۳، نشر کمبریج، ترجمه عباس منصوران، در دست انتشار.

۱۴- Aglietta ۱۹۷۹; Gordon et al. ۱۹۸۲; Arrighi and Silver ۱۹۸۴; Harvey ۱۹۸۹

۱۵- Leo Panitch ۱۹۸۰: ۱۷۴-۱۵

۱۶- نگاه شود هم‌چنین به ۱۹۸۱، Panitch Michael Burawoy ۱۹۸۳: ۵۸۹-۱۷

۱۷- Panitch ۱۹۸۱: ۳۵-۱۸

۱۹- Panitch ۱۹۷۷: ۸۷; Burawoy ۱۹۸۳: ۵۹۰-۱۹
See also Apple ۱۹۸۰; Burawoy ۱۹۸۵

۲۰- سایت اداره‌ی گُل کار و امور اجتماعی،

<http://kartehran.ir/news.php?extend.۱۴,۳>

۲۱- به گزارش مهر، «جام جم، جمعه بیست و دوم مرداد ۱۳۸۹، ساعت ۱۶:۲۱

<http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=۱۰۰۸۸۲۹۸۳۹۳۸>

۲۲- به گزارش مهر، «جام جم، جمعه ۲۲ مرداد ۱۳۸۹ - ساعت ۱۶:۲۱

<http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=۱۰۰۸۸۲۹۸۳۹۳۸>

۲۳- <http://just1.persianblog.ir/post/۴۶>

، محمدرزاده، ساعت ۳:۳۶ ق.ظ روز جمعه

بیست و هفتم اسفند ۱۳۸۹

۲۴- ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین‌المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.

۲۵- <http://www.workersuniversity.org>

۲۶- <http://www.workersuniversity.org>

۲۷- سایت خانه‌ی کارگر، آخرین بروزسانی مطلب در سه شنبه نوزدهم بهمن ۱۳۸۹.

<http://www.workerhouse.ir/workerhouse-۱/manifesto.html>

۲۸- سیدحسن صادقی در گفت‌وگو با خبرگزاری «ایلنا»، هفتم اردیبهشت ۱۳۸۴.

۲۹- همان جا.

۳۰- همان جا.

۳۱- سایت خانه‌ی کارگر، آخرین بروزسانی مطلب در سه شنبه نوزدهم بهمن ۱۳۸۹.

<http://www.workerhouse.ir/workerhouse-۱/manifesto.html>

۳۳- ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین‌المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.

۳۳- خبرگزاری کار جمهوری اسلامی «ایلنا»، سیزدهم مهر ۱۳۸۳.

۳۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی، «ایسنا»، هفتم شهریور سال ۱۳۸۸.

۳۵- خبرگزاری «جام جم»، دوشنبه بیست و سوم اسفند ۱۳۸۹،

<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=۱۰۰۸۳۸۲۲۱۷۲۹>

۳۶- این ارگان که رفسنجانی آن را نهادی بین دولت و مجلس نامیده بود، با حکم حکومتی خمینی برای خروج از بن بست و درست به خاطر قانون کار در سال ۶۷ فرمان تشکیل یافته بود.

۳۷- خبرگزاری «جام جم»، حکومت اسلامی، چهارشنبه نوزدهم آبان ۱۳۸۹، ساعت ۱۷:۰۸، داخل [] از نگارنده.

<http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=۱۰۰۸۹۰۶۷۶۶۳۰>

۳۸- کنفدراسیون جهانی کارگری نیز در آغاز در سال ۱۹۲۰ زیر این نام فعالیت می‌کرد: International Federation of Christian Trade Unions

۳۹- خبرگزاری «ایلنا»، بیست و سوم فروردین ۱۳۹۰،

www.ilna.ir/newsText.aspx?id=۱۸۶۸۲۳

۴۰- کارل مارکس، «درباره‌ی مساله‌ی یهود»، گامی در نقد فلسفه‌ی حق هگل، ترجمه مرتضی محیط، ویراستاران، محسن حکیمی، حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۱.

۴۱- کارل مارکس، «دو رساله‌ی اقتصادی مارکس- کار مزدوری، سرمایه، بها، ارزش، سود»، ترجمه ه- هاشمی، سال ۱۳۵۷، نشر خانه، تهران.

